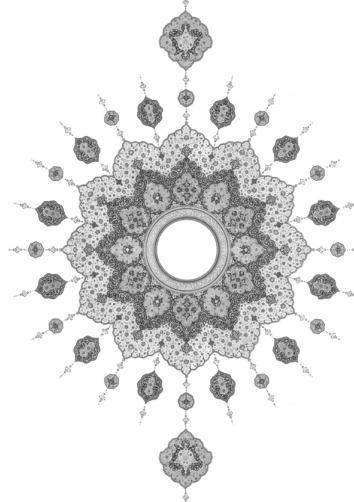


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز و خانواده

نکته‌های روان‌شناختی
در تربیت دینی فرزندان

عبدالعظیم کریمی



سرشناسه	:	کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نماز و خانواده: نکته‌های روانشناختی در تربیت دینی فرزندان / عبدالعظیم کریمی.
مشخصات نشر	:	تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۱۲۰ص. : جدول، نمودار؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۷۷-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبا
وضعیت ویراست	:	[ویراست ۲].
فروست	:	نماز و تربیت دینی؛ ج. ۱.
یادداشت	:	کتاب حاضر قبلاً به عنوان جلد اول کتاب "نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان" توسط انتشارات ستاد اقامه نماز و احیای زکات در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.
عنوان دیگر	:	اهمیت و آثار و برکات اقامه نماز جماعت صبح در مسجد.
یادداشت	:	کتابنامه.
عنوان دیگر	:	نکته‌های روانشناختی در تربیت دینی فرزندان.
موضوع	:	اسلام و آموزش و پرورش
موضوع	:	Islamic education
موضوع	:	تعلیمات دینی اسلامی
موضوع	:	Islamic religious education
موضوع	:	روان‌شناسی اسلامی
موضوع	:	Islam — Psychology
موضوع	:	نماز — تاثیر
موضوع	:	Salat — Influence
شناسه افزوده	:	ستاد اقامه نماز
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۶ ن ۸ ک/۴۴ /BP۱۸/۲۳۰
رده‌بندی دیویی	:	۳۹۷/۴۸۳۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۰۰۱۷۲۷



ستاد اقامه نماز

نام کتاب: نماز و خانواده - نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان

مؤلف: عبدالعظیم کریمی

ناشر: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی ستاد اقامه نماز

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول (ویراست دوم) - زمستان ۱۳۹۶

چاپ و صحافی: نگارش امروز

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. تهران، خیابان ایتالیا، مقابل بیمارستان شهید مصطفی خمینی، پلاک ۴۲، انتشارات ستاد اقامه نماز،

تلفن: ۸۸۹۰۰۰۵۹ و ۸۸۹۹۱۰۶۸

۲. دفاتر ستادهای اقامه نماز سرار کشور

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۷۷-۵

فهرست مطالب

۷.....	سخن ناشر.....
۹.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	مقدمه.....
۲۳.....	فصل اول:
۲۵.....	نماز پاسخی به «نیاز معناخواهی» انسان.....
۳۲.....	چگونگی تحول تربیت مذهبی کودک در خانواده.....
۴۷.....	فصل دوم:
۴۹.....	نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان.....
۴۹.....	هدف‌ها.....
۵۱.....	زمینه‌ها.....
۶۱.....	روش‌ها.....
۷۲.....	نیایدها.....
۷۷.....	بایدها.....
۸۴.....	روش‌های فعال به‌جای روش‌های انفعالی.....
۸۸.....	پی‌گفتار ویراست دوم.....
۸۸.....	حس دینی به سبک کودکی.....
۱۱۵.....	فهرست منابع.....

سخن ناشر

نقش والدین در شکل دهی هویت دینی و تکوین شخصیت فرزندان، بسیار بنیادی و تعیین کننده است. والدینی که به تربیت دینی فرزندان خود حساس و متعهد هستند مایلند بدانند در برابر این مسؤولیت خطیر چگونه برخورد کنند.

کتابی که پیش رو دارید جلد نخست منبع جامع «نماز و تربیت دینی» است که در این جلد «نماز و تربیت دینی» در «خانواده» و نیز شیوه‌های تربیتی والدین در پرورش حس دینی فرزندان به بحث گذاشته شده است و هدف از آن یاری رساندن به پدران و مادران برای تقویت و پرورش حس دینی فرزندان است.

از آنجا که یکی از رسالت‌های فرهنگی و تربیتی ستاد اقامه نماز، ارتقای «دانش» و «بینش» اولیا و مربیان در قلمرو ترویج فرهنگ تعالی بخش نماز و ارزش‌های دینی می‌باشد. مجموعه حاضر به عنوان راهنمای والدین، اهداف، عوامل، زمینه‌ها، روش‌ها و بایدها و نبایدهای تربیت دینی کودکان و نوجوانان را همراه با نکته‌های روان‌شناختی مورد بررسی قرار داده است.

انتشارات ستاد اقامه نماز در نظر دارد سلسله تک‌نگاشت‌های دیگری در رابطه با نقش مدرسه، معلمان، مربیان و مبلغان دینی در تربیت دینی و تقویت فرهنگ نماز در جامعه ارائه نماید. این کتاب به عنوان نخستین اثر از این مجموعه پیش روی علاقه‌مندان به‌ویژه پدران و مادران قرار می‌گیرد. امید است به زودی مجموعه‌های بعدی نیز به یاری خداوند و با بهره‌گیری از نظرها و پیشنهادهای ارزنده خوانندگان اهل نظر تدوین و تقدیم مشتاقان فرهنگ نماز شود.

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی
ستاد اقامه نماز

پیشگفتار

قال النبي ﷺ: الصلاة عماد الدين فيها عشر خصال زين الوجه، ونور القلب وراحة البدن وانيس القبور، ومنزل الرحمة، ومصباح السماء، وثقل الميزان، ومرضات الرب، وثمان الجنة، وحجاب من النار من اقامها فقد اقام الدين ومن تركها ترك الدين.^١

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نماز ستون دین است و در آن ده خصالت است: زینت صورت، نورانیت قلب، آرامش بدن، رفیق انسان در قبر، نزول رحمت الهی، روشنی آسمان، سنگینی میزان اعمال نیک انسان در فردای قیامت، خشنودی پروردگار، پاداش بهشت و مانع از رفتن در جهنم. پس هر کس نماز را برپا کند، دین را برپا داشته و هر کس آن را ترک کند دین را ترک نموده است.

همان گونه که از حدیث شریف فوق استنباط می شود، برپایی نماز به معنای اصلی و کامل آن، تمامیت بخشیدن به دیانت و معنویت در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و جسمی و روانی است.

١. انوار الهدایه؛ صفحه ١٩٣، به نقل از کتاب جایگاه نماز در احادیث و روایات، ص ١٥.

در حقیقت عصارهٔ همهٔ مکارم اخلاقی و فضیلت‌های انسانی در اقامهٔ صلوة تجلی می‌یابد. به همین سبب یکی از راهبردهای اصلی در تربیت دینی فرزندان توجه به این موضوع و چگونگی توسعه و ترویج فرهنگ نماز در جامعه به‌ویژه نسل جوان و نوجوان می‌باشد. نقش والدین در شکل‌دهی هویت دینی فرزندان یکی از مهم‌ترین و دشوارترین و در عین حال ظریف‌ترین مداخله‌گری‌های تربیتی است که سهم بزرگی در باورها و اعتقادات آن‌ها دارد.

آشنایی والدین با مراحل تحول تربیت دینی، ویژگی‌های روان‌شناختی، مقتضیات سنی فرزندان و چگونگی مواجهه با هر یک از مراحل تحول روانی می‌تواند اصول و قوانین حاکم بر تربیت دینی را آشکار سازد.

اغلب آسیب‌های ناخواستهٔ تربیتی در خانواده‌هایی که خواهان تربیت فرزندانی با ایمان و خداپرست هستند در این است که از این اصول و مراحل اطلاع کافی ندارند و در روش‌های تربیتی دچار افراط و تفریط می‌شوند.

در واقع، آموزه‌های یک‌سویه و تحمیل تکالیف دینی به شکل زودرس و شتاب‌زده، همراه با سخت‌گیری بیش از حد همان‌قدر فرزندان را از دیانت و معنویت دور می‌سازد که دیررسی و بی‌تفاوتی نسبت به تربیت دینی فرزندان انجام گیرد.

در این تک‌نگاشت کوتاه سعی شده است ضمن آشنا کردن والدین با ویژگی‌های سنی و مراحل تحول تربیت دینی فرزندان، چگونگی برخورد با آن‌ها را در مراحل مختلف سنی با توجه به نیازها، آمادگی‌ها و ظرفیت‌ها شناختی و عاطفی ارائه دهد.

امید است والدین گرامی ضمن توجه به تفاوت‌های فردی فرزندان در قالب سه اصل تحولی‌نگری، تعاملی‌نگری و تمامیت‌نگری به تربیت دینی، نکته‌ها و توصیه‌های ذکر شده در این اثر را با توجه به موقعیت‌های سیال روحی و روانی فرزندان خود هنرمندانه بکار گیرند. هرچند توفیق اصلی و عامل بنیادی تعلیم و تربیت براساس حدیث مشهور: «لِیسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلِيمِ، بَلِ الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يُشَاءُ.» وابسته به لطف و عنایت الهی است که رحمت خویش را شامل بندگان هدایت جوی خویش کند اما این ابزارها و وسیله‌های سبب‌ساز و زمینه‌ساز نیز می‌تواند پس از عنایت الهی در روند تربیت دینی افراد مؤثر باشد.

عبدالعظیم کریمی
زمستان ۱۳۹۶

مقدمه

فرآیند «جهانی شدن» با شتاب فزاینده «انقلاب ارتباطات» و رسوخ و نفوذ امواج نامرئی آن شیرازه و شالوده‌های فرهنگ‌های بومی و معنویت درونی را هم تهدید می‌کند و هم ضرورت آن را برای بشر کنونی فزونی می‌بخشد! این چالش تناقض نما یعنی تضاد میان «سنت» و «مدرنیته» زمانی به نفع دین‌داری و دین‌ورزی تبدیل می‌شود که بتوان کارکرد دین را براساس چهار محور مخاطب‌شناسی، زمان‌شناسی، روش‌شناسی و «زبان‌گزینی نوین» برای نسل جوان امروز بازآفرینی و بازآرایی نمود.

برای تربیت و تعالی شخصیت و منش نسل آینده‌ساز ضمن توجه به عوامل مختلف درون‌مرزی و برون‌مرزی از یک سو، و عوامل و منابع روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تربیت دینی از سوی دیگر، باید بر رهیافت‌های تجربی، درونی و شهودی در پرورش حس مذهبی و عمل به احکام دین که از خاستگاه خانواده به عنوان نخستین نهاد تربیتی نشأت می‌گیرد تأکید ویژه کرد.

دغدغه اصلی والدین به ویژه خانواده‌های مذهبی این است که در باره چگونگی ترویج و گسترش زیباترین، معنوی‌ترین و باشکوه‌ترین نشانه

عبودیت و نماد رفتار دینی یعنی، «نماز» در فرزندان خویش چاره اندیشی کنند. باری، هدف اصلی روشن اندیشان مذهبی و علاقه‌مندان به دین و دین باوری این است که نسل کنونی آن هم در جامعه‌ای که حاکمیت آن در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی... متکی به مبانی دین است به فضائل اخلاقی و ارزش‌های دینی نزدیک و نزدیک‌تر شود. چرا که بر این باوریم که سعادت فرد و جامعه و سلامت روانی و اجتماعی تک تک افراد در گرو تن دادن به آموزه‌های دینی و عمل به احکام انسان‌ساز آن است. برپایی «نماز» که نماد فراگیر و جامع بندگی، پرستش‌گری و خداجویی انسان متعالی است اگر در فرهنگ رفتاری نسل آینده نهادینه شود تمامیت اسلام و مظاهر زیبا و نجات‌بخش آن در همه ابعاد جامعه رسوخ و نفوذ می‌کند.

اما در اینجا باید این چالش محوری و ذهن‌انگیز و در عین حال هراس آور را به بازکاوی و باز اندیشی بکشانیم که چرا علیرغم این همه تلاش و کوشش فراگیر و سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی و تبلیغات حجیم و وسیع رسانه‌ای و بکارگیری انواع الگوهای تربیتی و آموزشی همچنان به لحاظ نهادینه شدن ارزش‌های دینی در نسل جدید دچار مشکلات روزافزون هستیم؟ به عبارتی دیگر، چرا بین آن‌چه در مقام هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری «قصد» می‌شود، با آن‌چه در میدان رفتار و عمل از نسل جوان و نوجوان ظاهر می‌شود فاصله عمیق و شکاف وسیع وجود دارد؟ به‌راستی چگونه می‌توان بین «درون داد»ها و «برون داد»های تربیت دینی ارتباط معنی‌داری برقرار کرد؟

چگونه می‌توان عشق به دین و دین‌ورزی را در مدار واقعی زندگی افراد جامعه به‌ویژه نسل جوان و نوجوان به شیوه‌ای جذاب، لذت‌بخش، و زیبا و دل‌انگیز ترویج و تقویت نمود؟

چگونه می‌توان «فرهنگ نماز» و آموزه‌های بنیادین آن را در متن زندگی فردی و جمعی احاد جامعه اسلامی به منزلهٔ یک نیاز «درونی و فطری» پرورش و بارور نمود.

شیوه‌های تبلیغی، الگوهای تربیتی و راهبردی آموزشی ما در سطح خانه و مدرسه تا چه اندازه قابلیت و ظرفیت شکوفا ساختن این استعداد فطری را در میان نسل جوان و نوجوان دارد؟

گفته می‌شود نماز «ترجمان» پیوند معنوی میان انسان و خداوند است؛ آیا می‌توان این «تجربه قدسی» را صرفاً از طریق رهیافت‌های بیرونی و متکی به پاداش و تنبیه مادی جستجو کرد؟ گفته می‌شود که نماز تجلی و ظهور اصیل‌ترین و زیباترین فضیلت‌های معنوی و فطری انسان است که در اثر بندگی ناب و پرستش الهام‌بخش و وجدآور انسان عابد و آزاده پدید می‌آید و این پدیدآوری ریشه در بنیادی‌ترین لایه‌های فطرت خداجوی انسان دارد. آیا می‌توان این نوع احساسات و الهامات را به شیوه‌های اکتسابی و تصنعی و با رهیافت‌های خطابه‌ای صرف بوجود آورد؟

به راستی بین آن‌چه که امروزه در خانواده‌ها و مدارس بنام «تربیت دینی» و شیوه‌های ترویج فرهنگ نماز انجام می‌شود با آن‌چه که در شیوه‌های شهودی و معرفت‌قلبی و ایمان‌درونی وجود دارد تا چه اندازه فاصله و تضاد وجود دارد؟ مبانی نظری و فلسفی شیوه‌های رایج در ترویج و تقویت فرهنگ

اقامه نماز چیست؟ آیا ما به دنبال توسعه و ترویج نمازگذاران به «صورت» هستیم یا در پی تربیت اقامه کنندگان به نماز در «سیرت»؟ به قول آن عارف عابد: «إِثْمَالِ الْمُصَلِّينَ كَثِيرًا وَالْمُقِيمِينَ بِهِ قَلِيلًا» یعنی: نمازگزار به ظاهر بسیار بینی؛ اما قیام کننده به نماز اندک! چرا که در «نماز شدن» آسان است اما در «نماز بودن» دشوار!

سؤال اساسی تر و در عین حال دردآورتر این است که عوامل آسیبزا و بازدارنده تربیت دینی که بنام تبلیغ و تربیت دینی به طور ناخواسته و ناخودآگاه از جانب اولیا و مربیان تربیتی انجام می گیرد کدامند؟ چند درصد از این عوامل ناشی از شیوه های غلط تربیتی و عملکردهای دافع و وارونه ما متولیان تعلیم و تربیت است که با «بد دفاع کردن»، «بد عمل کردن»، «بد معرفی کردن دین» و ارزش های دینی موجبات دین گریزی و دین ستیزی را در نسل جوان و نوجوان فراهم کرده ایم؟

پاسخگویی عالمانه و محققانه به این پرسش های دلسوزانه ما را در بازشناسی شیوه های تربیتی «درست» از «نادرست» یاری می رساند، و فراتر از آن مرز میان «تربیت» و «شبه تربیت»، و «دین یابی درونی» با «دین دهی بیرونی» را مشخص می سازد.

امروزه، جامعه ما به دلیل وجود همین شیوه های ناکارآمد در تعلیم و تربیت و تبلیغ، دچار بسیاری از آسیب های فرهنگی در نسل جدید شده است. پیامدهای اخلاقی این گونه رفتارها که ناشی از رویکرد ابزاری و بیرونی به دین و تربیت دینی است موجب دوری پاره ای از جوانان و نوجوانان از ارزش های دینی شده است.

هرگز نباید دین را صرفاً به یک احساس محدود و رفتار ظاهری و اخلاق صوری و سطحی تقلیل داد. باید توجه داشت که تربیت دینی و تجربه معنویت دین یک امر قلبی، خودانگیخته و خودبنیاد اما همه جانبه است، و نمی‌توان آن را به یک بُعد خاص محدود کرد. بنابراین، برای تقویت و ترویج فرهنگ ایمان و در رأس آن والاترین و استوارترین نشانه دین که همانا نماز است باید فضای تعلیم و تربیت در خانه و مدرسه را با نسیم عشق و مهر و ایمان همراه ساخت.

فرهنگ اقامه نماز در زمان و مکانی نهادینه می‌شود که فرهنگ رفتاری در قالب ایمان قلبی، وجدان مذهبی، زیبایی سیرت و نیک خلقی و خوش رفتاری در میان اولیا و مربیان ظاهر شود. براین اساس، اگر اولیا و مربیان و مدیران مدارس با روش‌های فعال و نیت خالصانه به ترویج فرهنگ اقامه نماز بپردازند، کودکان و نوجوانان خود بخود با میل و اراده نیک خود به این آیین انسان‌ساز و لذت‌بخش روی می‌آورند، مشروط به آن‌که بتوانیم به‌جای روش‌های تحمیلی و تلقینی به رهیافت‌های وجودی و قلبی معطوف به آگاهی و اشتیاق درونی به امر نماز توجه کنیم.

به تعبیر زیبای فیلسوف بزرگ تعلیم و تربیت، پستالوزی، انسان از عهدۀ هیچ کاری بر نمی‌آید مگر آن‌که آن را بیاموزد، دوست بدارد و به آن بپردازد. بنابراین، تبلیغ نماز و اقامه آن هنگامی به تمامیت و جامعیت دست می‌یابد که مخاطبان، آن را بیاموزند و همراه با دانش ورزشی، بدان عشق‌ورزی داشته باشند و سرانجام به عمل و رفتار درونی بیارایند. یعنی فرد برای اقامه نماز هم شناخت لازم را داشته باشد و هم از نظر عاطفی و رفتاری آمادگی

شایستگی برپایی آن را داشته باشد. در چنین شرایطی است که نماز به منزله نشانه اخلاق متعالی در سطح رفتاری جلوه‌گر می‌شود. به تعبیر گفتمان امروزین تبلیغ نماز در سه «حیطه شناختی»، «عاطفی» و «رفتاری» معنا می‌گیرد.

به قول امانوئل کانت:

«دین را باید در پیوند با اخلاق و کمال معنوی انسان نگریست و نه در آموزش‌هایی که بنیادشان بر پدید آوردن احساس ترس و یا امید به پاداش است.»^۱

وقتی که دین و احکام دینی را در حد محرک‌های خوشایند و ناخوشایند مادی و فیزیکی تقلیل می‌دهیم و فرزندان را به پاس دریافت این پاداش‌های خوشایند و یا اجتناب از محرک‌های ناخوشایند ترغیب می‌کنیم ناخواسته و ناخودآگاه دین و رفتار دینی را در حد رفتارهای شرطی شده و عادت گونه تقلیل می‌دهیم. و اگر غایت تربیت دینی از بنیاد براساس تشویق و تنبیه مادی باشد ریشه خلوص و صداقت و یکپارچگی دین و رفتار دینی از اساس زده می‌شود و نوجوانان از دین چیزی جز ریا و تظاهر یاد نمی‌گیرند و هیچگاه تجربه قدسی دین و رابطه معنوی و خالصانه خود با خدا را از درون و به واسطه شهود و اشراق و الهام و اکتشاف درونی دریافت نمی‌کنند.

یک اصل تربیتی که همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت همواره می‌توانند پیش روی خود داشته باشند این است که در ترویج فضایل و ارزش‌های

۱. ر.ک: نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، دکتر نقیب‌زاده؛ انتشارت طهوری.

مذهبی که ریشه در فطرت و طبیعت انسان دارد باید آموزه‌ها با نیازهای درونی و مقتضیات فطری سازگار و هم‌نوا باشد در غیر این صورت هیچ تعلیم و تربیتی نه تنها به نتیجه مطلوب نمی‌انجامد بلکه در اغلب موارد به ضد هدف آن تبدیل می‌شود.

براساس آموزه‌های قرآنی، دین، امری فطری (سوره روم، آیه ۳۰)، درون‌زا و مبتنی بر مقتضیات ذوقی و انگیزشی انسان است. انسان در فرآیند دینی شدن و دین‌ورزی به شکوه و شکوفایی شخصیت الهی خود مدد می‌رساند. در مدار دین‌ورزی است که انسان خود را نیک‌تر، آرام‌تر و خوشبخت‌تر حس می‌کند؛ در «دین‌داری» و «دین‌مداری» است که احساس ارزشمند بودن و مفید بودن، در انسان به اوج خود می‌رسد.

اگر به‌راستی ما براین باوریم که دین یک فرایند درونی و فطری است، چرا در شیوه‌های تبلیغی و تربیتی غالباً دین به منزله یک فرآورده بیرونی تلقی می‌شود و سعی می‌شود بدون توجه به زمینه‌سازی و بیدارسازی نیازهای درونی افراد، تکالیف دینی در قالب شیوه‌های تشویق و تنبیه به افراد تلقین و یا تحمیل شود. حال آن‌که دین در ذات خود اکراه‌ناپذیر است و پذیرش آن با شور و وجد درونی همراه است.

در این میان «نماز» که به منزله مهم‌ترین و محوری‌ترین رفتار دینی یک رابطه‌ی تعالی‌بخش، بین انسان و خالق هستی برقرار می‌کند، در فرایند تبلیغ آن باید با ظرافت و لطافت تربیتی برخورد کرد. دین پژوهشان براین باورند که از یک نظر دین امری درونی و فاعلی است که براساس تجربه باطنی و شهود عرفانی درک می‌شود و رابطه انسان را با خداوند تحکیم می‌بخشد و

نماز نماد برقراری این رابطه قدسی و خصوصی است که آدمی را از خاک به افلاک و از «بودن» فروکاهنده به «شدن» بالنده ارتقا می‌بخشد. آیا می‌توان این تجربه قدسی را با تحمیل و تلقین بیرونی و روش‌های سطحی و صوری تربیتی پرورش داد؟

به عبارتی دیگر، رهیافتی که آدمی را در این رویکرد به خدا نزدیک می‌سازد، یک رهیافت تجربی، باطنی و برخاسته از نوعی احساس اشراقی، الهام و وجد درونی است. آیا می‌توان این احساس برآمده از درونی‌ترین لایه‌های وجود آدمی و برگرفته از عمیق‌ترین احساسات و تجلیات فطری را با شیوه‌های شرطی‌سازی در قالب مکانیزم‌های تشویق و تنبیه تقلیل و تخفیف داد؟ پاسخ این سؤالات و ابهامات زمانی داده می‌شود که نتایج روش‌های آسیب‌زای تربیت دینی که از طرف اولیا و مربیان به طور ناخواسته و ناهشیار صورت می‌گیرد براساس یافته‌های علمی و پژوهشی معتبر مورد بازیابی و بازخوانی قرار گیرد تا بتوان موانع پنهان و آشکار فرآیند پرورش حس دینی را شناسایی نمود.

حسن ختام این مقدمه، حدیث زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

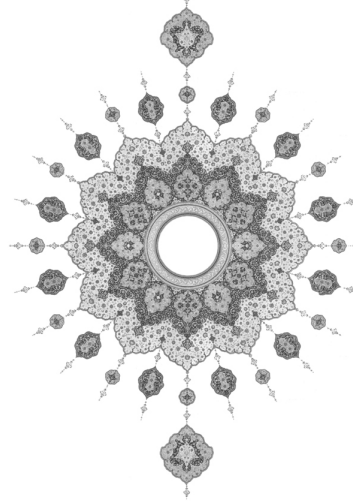
حسن الخلق نصف الدین.

«نیمی از دین مرهون خلق نیک و خلق شاد و پاک و صاف است؟ اگر این ویژگی بوجود نیاید هرگونه آموزش و پرورشی در تربیت دینی بی‌ثمر است. زیرا خلق آدمی ظرف دین است. (الخلق وعاء الدین) و اگر این ظرف پاک و صاف و زلال نباشد هرچیزی که در آن ریخته شود آلوده می‌شود. از این‌روست که در سوره شمس آمده است «قد افلح من زکاهها» یعنی «رستگار شد

آن که پاک شد» آن چه مهم است پاک شدن است و نه پاکی آموختن! آموزه‌های دینی بدون پاکی قلب و نفس به سرانجام نیک نمی‌رسد. کودکان در دوران نخست زندگی موجواتی پاک و حنیف و معصوم هستند و این دوران بهترین و مستعدترین شرایط برای پرورش حس دینی و شکوفایی فطرت الهی آنهاست.

فصل اول:

- جایگاه نماز و تربیت دینی در خانواده
- نماز پاسخی به نیاز معناخواهی انسان
- چگونگی تحول تربیت مذهبی کودک



نماز پاسخی به «نیاز معناخواهی» انسان

یکی از بیماری‌های فردی و اجتماعی عصر جدید؛ یعنی عصر فرهنگ‌های الکترونیکی، آموزش‌های مجازی، و ارتباطات دیجیتالی، احساس بیگانگی، نانسائی و ناامنی در زندگی و بی معنا شدن فرایند زیستن است. این بیماری نامرئی اما فرساینده و کاهنده نوعی سرگردانی و نابسامانی را در نظام رفتاری و اعتقادی ایجاد می‌کند که پیامد آن، افسردگی، اضطراب، زودرنجی و پوچ‌گرایی می‌باشد.

انسان همواره در جستجوی چیزی ماورای خود بوده است تا با تکیه بر آن به امنیت و اعتماد پایدار دست یابد. برای انسان همیشه این پرسش مطرح بوده است که چگونه می‌تواند به زندگی خویش معنا بخشد و این معناجویی و معناخواهی یکی از نیاز بنیادی انسان است که چنانچه بدرستی هدایت شود به دین باوری و خداپرستی می‌انجامد.

به همان اندازه که نیازهای زیستی انسان نظیر نیاز به خواب، غذا، مسکن، هوا، آب... موجب بقا و استمرار «تن‌درستی» می‌شود، نیازهای روانی نیز از

جمله نیاز «معناخواهی»، زیبایی دوستی، حقیقت جویی، تعالی‌گرایی و... موجب بقا و تداوم «روان‌درستی» انسان می‌شود.

«فرانکل» یکی از بزرگترین روان‌شناسان انسان‌گرا که اصل معناگرایی و معنادرمانی را محور رویکرد خود قرار داده است معتقد است تلاش برای یافتن معنای زندگی، نیاز اولیه و فطری بشر است.^۱

امروزه روان‌شناسان معناگرا در حوزه روان‌درمانی همان چیزهایی را در بهبود بیماری‌ها و اختلالات عاطفی و روانی انسان توصیه می‌کنند که احادیث و روایات دینی به شکل عمیق‌تر و جامع‌تر بر روی آن تأکید دارند.

اگر زندگی آدمی در قلمرو «معنویت پویا» و «معناگرایی متعالی» در مدار دین‌ورزی و خداپرستی جریان یابد شادی و نشاط باطنی که همان سعادت واقعی است نصیب انسان می‌شود. اگر نشاط باطنی که از جنس لذت معنوی و حیات طیبه است در وجود آدمی ریشه بگیرد رنج‌ها و ناملایمات زندگی نیز قابل تحمل و بلکه معنی‌دار و لذت‌بخش می‌گردند. به قول نیچه: آن‌که چرایی‌هایی در زندگی دارد با هر چگونگی خواهد ساخت. براین اساس می‌توان گفت: آن‌که معناجویی و دین‌یابی را در زندگی خود نشانه رفته است با هر دشواری و ناکامی به‌خوبی کنار می‌آید و هر تهدید تخریب‌کننده‌ای را به فرصت سازنده تبدیل می‌کند.

به همین علت است که روان‌پزشکان بزرگی چون کارل گوستاو یونگ، ویلیام جیمز و اریک اریکسون موضوع مذهب و کنش‌وری تعالی‌بخش آن را

۱. ر.ک: انسان در جستجوی معنا، ویکتور فرانکل، ترجمه اکبر معارفی.

داروی شفابخش روح و روان انسان می‌دانند و معتقدند دعا و نیایش، ارتباط با حقیقت مطلق از طریق انجام مراسم عبادی و عرفانی موجب آرامش باطنی و رضامندی پایدار می‌شود. چرا که ریشهٔ اغلب اضطراب‌ها، تشویش‌ها و هیجانات منفی در بی‌ایمانی و بی‌معنایی ظاهر می‌شود.

«ویلیام جیمز» از پیشروان روان‌شناسی عملی در نامه‌ای به یکی از همکارانش نوشته است: هرچه بیشتر از سال‌های عمرم می‌گذرد کمتر می‌توانم بدون اعتقاد به معنا و دین زندگی کنم. وی در جایی دیگر می‌گوید: ایمان، یکی از نیروهایی است که بشر به مدد آن، زندگی می‌کند و فقدان کامل آن، در حکم سقوط و تباهی بشر است.^۱

آرامش و اطمینانی که از طریق ایمان به خداوند حاصل می‌شود به‌گونه‌ای است که هیچ عامل بیرونی توان از هم پاشیدن آن را ندارد.

در واقع، آرامش‌هایی که از طریق دارو و یا مکانیزم‌های بیرونی و تسکین دهنده‌های عارضی به دست می‌آید پایداری آن وابسته به منابعی است که از آن حاصل شده است. اما آرامش و رضامندی درونی که همان عیش درون‌زا و نشاط باطنی است وابسته به منبع لایزال الهی است که پایداری آن جاودانه است.

در سورة القارعه در وصف روز قیامت و روز فروپاشی تمامی امکانات و ظرفیت‌ها و تعلقات دنیوی می‌خوانیم:

۱. رک: دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائمی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

فاما من ثقلت موازینہ، فہو فی عیشة راضیة...

«پس آن روز (روز از هم پاشیدن عالم) آن کس که سنجش‌هایش (اعمال نیک او) سنگین باشد پس او در عیش و آسایش خواهد بود.» و اما آن کس که ایمانش اندک و میزان عمل او سبک، است پس در «هاویہ» به عذاب الہی کہ همان کوبندگی و سوزندگی است دچار می‌شود. اما به‌راستی چرا ایمان به دین تا این درجہ موجب آرامش، شکیبایی و رضامندی درونی می‌شود؟ عوامل پایداری زیستن متعالی و خوشبختی واقعی در چیست؟ کدام نوع خوشی و نشاط از ہرگونہ فروپاشی و ناپایداری آزاد است؟ چگونہ می‌توان نیک اندیشی، مثبت اندیشی و امنیت درونی را پایدار ساخت؟

مگر نہ این است کہ ہمہ ما بہ دنبال سعادت و خوشبختی ہستیم؟ مگر نہ این است کہ ہمہ والدین آرزو دارند کہ فرزندانشان خوشبخت شوند؟ مگر نہ این است کہ اغلب والدین از مشکلات عاطفی و بدرفتاری فرزندانشان رنج می‌برند و در پی ایجاد حس مثبت، اعتماد بہ نفس و امید و شوق بہ زندگی در آن‌ها ہستند؟ برای کسب این فضیلت‌ها و یا بہتر بگوییم برای کشف این قابلیت‌های درون‌زا چه باید کرد؟

شاید بہتر باشد پاسخ این سؤال را از زبان ویلیام جیمز بشنویم کہ می‌گوید: امواج خروشان سطح اقیانوس، ہرگز آرامش اعماق آن را برہم نمی‌زنند. در نظر کسی کہ بر حقایق بزرگ‌تر و با ثبات‌تر دستاویز دارد فراز و نشیب‌های

هر لحظه زندگی چیزهای نسبتاً بی‌اهمیتی جلوه می‌کند.^۱ بنابراین، یک شخص واقعاً متدین، تزلزل‌ناپذیر است و فارغ از هر دغدغه و تشویش، برای انجام دادن هر گونه وظیفه‌ای که روزگار پیش آورد با خون سردی و شکیبایی زیبا آماده و مهیاست.^۲

جایگاه دین و حس دینی در عصر جدید با توجه به چالش‌های نهفته در درون آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پرورش حس دینی در نسلی که توان مقابله و کنار آمدن با تضادها و چالش‌های عصر جدید را داشته باشد مستلزم دگرگونی در روش‌های تربیتی و در عین حال دگرگونی در مبانی و منابع آسیب‌شناختی تربیت دینی است.

پویایی تربیت دینی در شرایط کنونی وابسته به پویایی روش‌ها، نگرش‌ها و برنامه‌هایی است که در سطح نظام‌های آموزشی و یا سیاست‌های تربیتی حاکم بر خانه و مدرسه مطرح می‌شود.

نظام تعلیم و تربیت در کشور ما به حسب ارتباط آن با مبانی دینی و حاکمیت ارزش‌های اسلامی، دارای خصیصه اسلامی است و هدف‌ها، روش‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیتی نیز باید تابع این خصیصه بنیادی باشد.

۱. اشاره به حدیث «المؤمن کالجبل الراسخ»، مؤمن همچون کوه استوار است. کوه در برابر سهمگین‌ترین طوفان‌ها و سیلاب‌ها همچنان پابرجاست.

۲. دین و روان، ویلیام جیمز.

یکی از جلوه‌های متعالی انسان مسلمان برپایی یکی از جامع‌ترین نشانه‌های دین داری یعنی «نماز» است، که به منزله ستون دین اسلام و کلید دستیابی به بهشت جاودان و عامل پارسایی و نگهداشت آدمی از گناه و فحشا و آسیب می‌باشد.

در این دو سه دهه‌ای که از انقلاب اسلامی می‌گذرد تلاش بسیاری از جانب متولیان تعلیم و تربیت و مسؤولان فرهنگی و مبلغان دینی صورت گرفته است که جایگاه ارزش‌های دینی را در جامعه تثبیت کنند. از میان همه این موضوعات بحث «نماز» و جایگاه ویژه آن وسیع‌ترین و پررنگ‌ترین آن بوده است. صدها کتاب در باب آثار و اسرار و فواید و اهمیت نماز تألیف شده است، تشکلهای دینی و فرهنگی برای ترویج اقامه نماز راه اندازی شده است؛ ده‌ها همایش و کنگره و سمینار استانی و کشوری با ابعاد مختلف رابطه نماز را با نیازهای اساسی زندگی فردی و اجتماعی مورد بحث قرار دادند.

برگزاری اجلاس‌های سالیانه نماز در سطح ملی با حضور بالاترین مقام‌های فرهنگی، تبلیغی و سیاسی کشور از جمله اقدامات مهمی است که در اهمیت جایگاه نماز و تسهیل راه‌های ترویج آن برگزار شده است.

صدها مقاله علمی و عنوان پژوهشی در زمینه «نماز» توسط محققان و مؤلفان از حوزه‌های علمیه تا دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی و دینی تدوین شده است. اما به نظر می‌رسد علیرغم همه این اقدامات جایگاه نماز در میان نسل جوان و نوجوان آن‌گونه که شایسته این حکم الهی است توسعه نیافته است. به همین سبب انتظار می‌رود که مفهوم نماز و نقش بنیادی آن در

زندگی عصر امروز از موضع تعلیم و تربیت و روش‌های پایدارسازی فرهنگ نماز مورد بحث قرار گیرد.

براین اساس و در پاسخ به این نیاز مهم معنوی و اجتماعی در اینجا سعی شده است که توصیه‌های کاربردی به شکل کوتاه و گویا برای والدین ارائه شود تا آن‌ها در تعامل با دیگر عوامل محیطی و فرهنگی بتوانند شاهد تحقق و شکوفایی نیازهای معنوی فرزندان خود در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی باشند.

آنچه که پیش‌رو دارید جلد نخست این مجموعه متوالی است که تأکید آن بر «نهاد خانواده و نقش تربیتی آن در پرورش حس دینی و تقویت و توسعه فرهنگ نماز در فرزندان» می‌باشد. امید است با عنایت الهی و تلاش متعهدانه والدین بتوانیم در تحقق اهداف تربیت دینی گام‌های مؤثری برداریم.

چگونگی تحول تربیت مذهبی کودک در خانواده

نخستین منبع درونی تربیت که گنجینه همه معارف و مخزن همه فضائل بالقوه محسوب می‌شود «فطرت» است. در واقع، قانون تربیت و ذخایر عظیم دیانت و معنویت در جوهره آدمی به ودیعه نهاده شده است و فقط کافی است که موانع بازدارنده رفع شود و عوامل رشد دهنده مهیا گردد آنگاه گوهر انسانیت در همه ابعاد آن به شکوفایی می‌رسد.^۱

با توجه به فطرت الهی انسان براساس آیه (فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها، (روم: ۳۰) اصلی‌ترین هدف تربیت شکوفایی فطرت و فعلیت بخشیدن به استعدادها و درون مایه‌هایی است که خداوند در وجود قرار داده است.

هدف پیامبران الهی نیز چیزی جز هدایت انسان از طریق تلاوت آیات و تزکیه و تعلیم نبوده است:

هو الذي بعث في الامين رسولا «فهم يتلوا عليهم آياته ويزكهم ويعلمهم الكتاب والحكمة» (جمعه: ۲): او خدایی است که از میان مردم امی پیامبری برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آن‌ها را پاک گرداند و به ایشان کتاب و حکمت بیاموزد». بنابراین، هدف اولیا و مربیان نیز در تربیت باید فعلیت بخشیدن به استعدادهای معنوی و شکوفایی حس دینی و خداجویی آن‌ها باشد.

۱. وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ و خداوند همه نام‌ها را به آدمی آموخت.

کودکان تا زمانی که به دوره بزرگسالی منتقل نشده‌اند بهترین و مساعدترین شرایط برای پرورش حس دینی، باورها و اعتقادات مذهبی را دارند. میثاق کودکان با فطرت خویش تازه‌تر و شفاف‌تر از دوره بزرگسالی است. قلب کودک که در آینده باید جایگاه «عرش الرحمن» شود در این دوران بسیار مستعد پذیرش بذره‌های نیک تربیتی است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: موسی علیه السلام از خدا پرسید: خدایا برترین اعمال نزد تو کدام است؟ خداوند فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا من آن‌ها را بر فطرت توحید خود آفریدم و اگر آن‌ها را بمیرانم، همه آن‌ها را به رحمت خود، به بهشت داخل می‌کنم.^۱

به همین سبب است که عیسی علیه السلام نیز فرمود: هیچ بزرگسالی به ملکوت اعلی صعود نمی‌کند مگر آن که از نو متولد شود و به کودکی خویش (که همان پاکی و صفا و صداقت فطری است) باز گردد.

در واقع قلب کودک همان ظرف مهیا و مستعدی است که آماده پذیرش آموزه‌های نیک و زیبا از جانب اولیا و مربیان است. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «أما قلب الحدیث کالارض الحالیه ما القی فیها من شیئ قبلته؛ فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قبلک ویشغل لبک لتستقبل بحد رأیک من الامر ما قد کفک اهل التجارب بغیته و تجربته^۲». یعنی: به‌راستی که قلب کودک مانند زمینی خالی است که هر بذری در آن بکارند

۱. مکارم/الاخلاق، ص ۲۴۹.

۲. نهج البلاغه، عبده، ج ۳، ص ۴۰.

می‌روید، من تربیت تو را در کودکی و قبل از این که قلبت سخت و ذهنت مشغول شود آغاز کردم تا تو به حقیقت، آنچه را که اهل تجربه تو را از تجربه مجدد آن بی‌نیاز می‌سازند، بپذیری.

به همین سبب است که وظیفه والدین در باروری ارزش‌های دینی و پاشیدن بذره‌های ایمان و معنویت و شکوفا ساختن نیکی و صداقت و دیانت در روح و قلب کودک به عنوان یکی از بنیادی‌ترین رسالت‌های تربیتی آن‌ها محسوب می‌شود که می‌تواند زندگی فردی و اجتماعی فرزندان را از گزند پلیدی‌ها و بدبختی‌ها مصونیت بخشد.

در مطالعاتی که در مورد رابطه میان مذهبی بودن مادر و پدر (براساس دو عامل نگرش مادر و پدر نسبت به اهمیت مذهب و شرکت آنان در تکالیف مذهبی) و مذهبی شدن فرزندان صورت گرفت (کلارک و ورتینگتون ۱۹۸۷؛ ایس و ویجمن ۱۹۹۳) این نتیجه بدست آمد که نقش مادر در مذهبی شدن دختران و نقش پدر در مذهبی شدن پسر بیشتر است و در صورتی که بین مادر و پدر اتفاق نظر و عمل مذهبی وجود داشته باشد این تأثیر هم روی دختران و هم روی پسران بیشتر خواهد بود. همچنین وقتی که اتفاق نظر مذهبی بین پدر و مادر وجود داشته باشد تأثیر پدر بر تربیت مذهبی فرزندان بیشتر است.

اوزوراک (۱۹۸۶) نیز نشان داده است که شرکت والدین در تکالیف و مراسم مذهبی و بحث و گفت‌وگوهای مذهبی در خانواده باعث انتقال باورها و عملکردهای دینی به نوجوانان می‌شود.^۱

رفتار دینی برخاسته از حس دینی است و حس دینی ریشه در نیازهای روان‌شناختی آدمی به معنویت و تعالی دارد. همه انسانها به دنبال ارتقا و تکامل روح و روان خویش هستند. حس دینی آدمی را به آرامش فعال، زیبایی لذت‌بخش و تعالی پویا فرا می‌خواند. پرورش حس دینی متضمن روی آوردن به تعالیم دینی و تکالیفی است که خداوند متعال از طریق پیامبران و آیات آسمانی برای سعادت بشر ارایه کرده است. عمل کردن به آموزه‌های دینی، موجب بیداری نیازهای واقعی و استعدادهای معنوی انسان می‌شود. در جهان امروز به سبب غفلت از درون مایه‌های فطری بعضاً این نیازها و استعدادها در اثر غفلت و فراموشی در عمیق‌ترین و کدرترین لایه‌های زندگی روزمره مدفون شده است.

خانواده به منزله اولین منبع بیرونی تربیت دینی که آداب و رفتار دینی را به شکل خودآگاه و ناخودآگاه به کودکان منتقل می‌کند می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در نگرش مثبت و یا منفی فرزندان به مذهب داشته باشد.

۱. به نقل از کتاب: رشد اخلاقی، ارزشی و دینی در نوجوانی و جوانی. تألیف دکتر حسین لطف‌آبادی، ص ۹۲.

اگر کودک در خانواده‌ای رشد یابد که به دین و احکام عملی آن مؤمنانه و عاشقانه اهتمام می‌ورزند و به آموزه‌های آن از روی اخلاص و صداقت گردن می‌نهند آنگاه فرزندان نیز به ارزش‌های دینی و احکام آن احترام می‌گذارند. بر اساس حدیث شریف: «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون أبواه یهودانه وینصرانه: (بحار الانوار ج ۳ ص ۲۲) هر انسانی با فطرت زاده می‌شود و این والدین اویند که وی را یهودی و نصرانی می‌گردانند.»

در حقیقت، این ساختار تربیتی خانواده است که از همان ابتدا ساختار اعتقادی فرزند را شکل می‌دهد. اعتقاد قلبی اعضای خانواده به‌ویژه پدر و مادر به احکام دینی و در رأس آن «نماز» و چگونگی برپایی آن از نظر انگیزه، ایمان درونی، حرمت و ارزش‌گذاری عملی، صفا و صمیمیت روحی، خلوص و یکپارچگی رفتاری می‌تواند به همان میزان نگرش فرزند را به نماز پایدار کند. به عبارت دیگر، نگرش یا گرایش درونی، یک ساخت ذهنی و نیمه پنهان و بعضاً ناهشیار در عمیق‌ترین لایه‌های شخصیت است که از طریق آن فرد می‌تواند آمادگی ویژه‌ای از نظر روانی در رویارویی با پدیده‌ها، موضوعات، اشیا، مفاهیم، وقایع و بروز عکس‌العمل توأم با هیجان مثبت و منفی نسبت به آن‌ها را داشته باشد.

منابع و عوامل ایجاد این نگرش‌ها و گرایش‌ها ریشه در نخستین تجربه‌ها، عادت‌ها و برخوردهای مختلفی دارد که نفوذ بسیار تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری‌های زندگی آدمی دارد. نگرش‌های مذهبی نیز واجد همین ویژگی‌ها و منابع و عوامل تعیین‌کننده به‌ویژه در سطح خانواده که نخستین رگه‌های بنیادی شخصیت و اعتقادات آدمی در آن تکوین می‌یابد می‌باشد. در

حقیقت، گرایش‌ها عبارتند از؛ ارزشیابی‌های مثبت و منفی یا احکام ارزشی مطلوب و نامطلوب در باره موضوعات، اشخاص و وقایع که در اثر تجربیات قبلی به شکل پنهان مخفی و نامرئی بوجود می‌آیند^۱.

شکل‌گیری گرایش و نگرش کودکان و نوجوانان به نماز نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. هرچند تربیت دینی یک فرایند درونی است که محیط و عوامل بیرونی صرفاً زمینه‌ساز ظهور و شکوفایی آن هستند اما جهت‌گیری مثبت و یا منفی این فرایند درونی در قالب گرایش‌ها و نگرش‌ها رابطه مستقیمی با ساختار تربیتی خانواده دارد.

از این‌رو، توجه والدین به چگونگی روش‌ها و منش‌های تربیتی خود در شکل دادن گرایش فرزندان به آموزه‌های دینی آن هم در شرایط پیچیده جامعه امروز و عوامل بازدارنده تربیت دینی می‌تواند بسیار حیاتی تلقی شود. از سوی دیگر نقش خانواده در چگونگی انجام مراسم دینی به‌ویژه حضور در هیأت‌های مذهبی و رفت و آمد در مکان‌های مقدس مذهبی، نظیر مساجد، حسینیه‌ها و زیارتگاه‌ها و حرم مطهر و مقدس ائمه اطهار علیهم‌السلام و ... در شکل‌دهی نگرش دینی کودکان بسیار تعیین کننده است.

خردسالان و کودکان در سال‌های نخست زندگی تا حدود ده سالگی ممکن است از فلسفه وجودی تقدس این مکان‌ها آن‌گونه که بزرگسالان از آن درک می‌کنند مفهوم روشنی نداشته باشند اما کیفیت حضور معنوی والدین در این مکان‌ها به ویژه مساجد و زیارتگاه‌ها، می‌تواند نگرش اولیه کودکان را نسبت

۱. ر.ک: روان‌شناسی اجتماعی، یوسف کریمی.

به این مکان‌ها در بُعد عاطفی و احساسی شکل دهد که بعدها با توسعه یافتن ابزارهای شناختی و درک والا از این فضاها می‌توانند به فلسفه وجودی آن‌ها پی ببرند.

نگرش‌های بنیادی و اولیه کودک بر نگرش‌های فرعی او تأثیر مستقیم دارد. اگر نگرش کودک به نماز در سال‌های نخست به شکل درست تکوین یابد رفتارها و احساسات او نسبت به سایر موارد از همین نگرش رنگ می‌گیرد و به طور کلی دیگر ابعاد زندگی او به شکل یکپارچه تحت تأثیر همان نگرش اولیه در می‌آید.

در تعریف نگرش Attitude گفته‌اند: نگرش سازه‌ای فرضی مرکب از مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری و نسبتاً پایدار و بعضاً ناهشیار که به تدریج برای تعامل با محیط و تجربیات بیرونی حاصل می‌شود.

سنگ بنای اعتقادات اولیه و باورهای نخستین در نخستین تجربه‌ها و احساسات نسبت به موضوع‌ها و پدیده‌ها پایه‌گذاری می‌شود. به تعبیر «فودر»^۱ نخستین تجربه‌ها و نخستین بازخوردها، پایدارترین و ماندگارترین آن‌هاست. یکی از مؤلفه‌های اصلی نگرش، آمادگی برای عمل است که به اقتضای یک حالت روانی و عاطفی پدید می‌آید. تکالیف دینی که شکل بیرونی اعتقادات و برگرفته از مبانی و فلسفه دین می‌باشد مهم‌ترین و جامع‌ترین بستر تربیت دینی محسوب می‌شود.

۱. ر.ک: روانکاوی و شخصیت، هوشنگ حقنویس، انتشارات امیرکبیر.

تقویت نگرش مثبت به نماز به عنوان یکی از وظایف و تکالیف دینی نیز واجد سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری می‌باشد. یعنی اولاً « فرد از نظر حیطة شناختی باید اطلاعات صحیح و دانش درستی نسبت به اسرار و آثار نماز داشته باشد. (دانستن آداب نماز). ثانیاً گرایش و باور قلبی نسبت به اقامه نماز داشته باشد یعنی در هنگام مشاهده مراسم اقامه نماز احساس مثبتی در او ایجاد شود و علاقه و اشتیاق او را به نماز تحریک کند (دوست داشتن نماز). ثالثاً در برپایی و اقامه نماز مطابق اوقات مقرر و براساس آداب عملی آن رفتار کند. (عمل کردن به نماز).

پس همان‌گونه که ملاحظه شد نگرش مثبت به نماز در سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری به شکل غیرمستقیم، نامرئی و در عمیق‌ترین لایه‌های فکری و عاطفی فرد شکل می‌گیرد.

مؤلفه‌های سه گانه نگرش مذهبی که به نوعی مؤلفه‌های ایمان نیز تلقی می‌شود در آموزه‌های دینی به شکلی دیگر آمده است. به عنوان مثال در باب ایمان گفته شده است؛ ایمان عبارت از گفتار زبانی (اقرار به لسان) و معرفت قلبی و عمل به اعضا (عمل به ارکان) است.^۱ در واقع ابعاد ایمان یا نگرش مذهبی به هر می شبیه است که قاعده‌اش را عقیده قلبی تشکیل می‌دهد و اضلاعش را اعمالی که بر آن قاعده استوار شده‌اند و روح و معنای آن را عواطف و احساسات برخاسته از شناخت و معرفت تشکیل می‌دهد.

۱. الایمان معرفه القلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷.

براساس یافته‌های روانکاوی، نخستین تجربه‌ها، نخستین عادت‌ها، نخستین باورها و نخستین احساسات پایدارترین آن‌هاست. از همین رو کودکان که نخستین تجربه‌ها و احساسات خود را نسبت به دین و احکام دینی در خانواده از والدین می‌گیرند می‌تواند این نخستین‌ها، مقدس‌ترین و زیباترین باشد.

به همین سبب است که نگرش‌های اولیه به مذهب پایدارترین است و به گونه‌ای که هسته اولیه و جان مایه بنیادی حس دینی را شکل می‌دهد. نگرش‌های اولیه کودک به نماز و چگونگی برپایی آن با همه آداب و فضیلت‌های زیباشناسانه آن از طریق مشاهده رفتار دینی والدین صورت می‌گیرد. پاره‌ای از رفتارها و احساسات و باورها به شکل ناهشیار و نامرئی به کودک منتقل می‌شود که از رفتارهای آگاهانه بسیار قوی‌تر و عمیق‌تر است. به قول مولوی:

می‌رود از سینه‌ها از سینه‌ها

از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

اگرچه نگرش‌های دینی به عنوان یک جهت‌گیری اعتقادی و باور قلبی در خلال دوران رشد کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد و این نگرش‌ها و باورها از یک سو به سنت‌ها و اعتقادات بنیادین اولیه مربوط است و از سوی دیگر به رفتارها، تجربیات، عادات برخاسته از محیط خانواده و جامعه وابسته است اما آن چه که در عمیق‌ترین لایه‌های شخصیت باقی می‌ماند متکی به بخش ناهشیار و نامرئی شخصیت والدین یعنی بخش «فرامن» آن‌هاست. در واقع کودکان و نوجوانان بیش از آن که از رفتار ظاهری و اعمال صوری والدین

خود تقلید کنند از باورها و نگرش‌های نهفته و پنهان آن‌ها نسبت به آن اعمال و اعتقادات تأثیر می‌پذیرند. چه بسا والدینی در یک خانواده همهٔ اعمال مذهبی را از نظر ظاهری و انضباط صوری انجام دهند اما از نظر ایمان قلبی، گرایش درونی و یا اشتیاق باطنی هیچ‌گونه اثری از خود نشان ندهند. پیداست که اثر تربیتی این نوع والدین از نظر شکل‌گیری تربیت دینی در کودکان بسیار ناچیز و چه بسا موجب بیزاری فرزند نسبت به آن اعمال می‌شود.

کودکان از همان ابتدای دوران رشد دارای طبیعتی پاک و فطرتی زلال هستند که باید با روش‌های «پرهیزی» و نه «تجویزی»، مانع آسیب‌های تربیتی و عوامل بازدارنده رشد معنوی آن‌ها شد.

عیب روش‌های تجویزی در این است که بدون آماده‌سازی مخاطب صرفاً به نصیحت و توصیه‌های یک‌سویه پرداخته می‌شود و چه بسا کودکان و نوجوانان از این بایدها و توصیه‌های تحمیلی بی‌زار شوند اما در روش‌های پرهیزی سعی می‌شود از هرگونه اقدامات ناشیانه و نصیحت‌های ابر و غیرمؤثر اجتناب شود. این پرهیز و امتناع دست کم زمینه‌های تربیتی را برای مراحل بعدی تخریب نمی‌کند و ذهن و نگرش مخاطب را نسبت به آموزه‌های بعدی منفی نمی‌کند.

در حقیقت، کودک در ابتدا طبیعتی «دین‌پذیر» دارد که اگر راه‌های پرورش این استعداد ناشیانه و یا آسیب‌زا باشد این حس دین‌پذیری به حس دین‌گریزی و در مراحل بالاتر رشد ممکن است به حس «دین‌ستیزی» تبدیل شود.

یافته‌های پراکنده پژوهشی چه در داخل و چه در خارج از کشور در مورد تربیت دینی نشان داده است که سخت‌گیری‌های بیش از حد و نیز

سهل‌گیری‌های بیش از اندازه در فرایند تربیت دینی، ممکن است به نتیجه‌ای وارونه بیانجامد. خانواده‌هایی که پیش از موعد «طبیعی» و بدور از نیازهای واقعی و ظرفیت‌های روان‌شناختی کودکان به شکل زودرس اقدام به تحمیل آداب دینی فرزندان می‌کنند به همان میزان از تربیت دینی فاصله گرفته‌اند که والدین بی‌تفاوت و واگذارنده فرزندان خود را از هرگونه اقدامی برای پرورش حسی دینی دور می‌دارند.

رعایت اصل آمادگی، اصل تعادل، اصل ارائه مناسب، اصل زیبایی‌شناسی و جذابیت در پرورش حسی دینی والدین را یاری می‌کند که طبیعت زیبا و فطرت والای کودکان خود را در مسیری سالم، سازنده و تکامل‌بخش پرورش دهند.

همان‌گونه که آب دادن به یک گلدان دارای اندازه و تناسب و تعادل خاصی می‌باشد و هرگونه زیاده روی موجب پوسیدگی و مرگ، و هرگونه دیررسی باعث پژمردگی و نابودی می‌شود در تربیت دینی و انتقال آموزه‌های دینی نیز باید تناسب سنی، ظرفیت ذهنی، آمادگی عاطفی را به شکل بهینه رعایت کرد. آن‌گونه که روان‌شناسان تحقیق کرده‌اند، حس دینی نیز مانند سایر نیازها و فرایندهای روانی واجد مراحل خاص سنی است که به تدریج در کودک شکل می‌گیرد.

همان‌گونه که جریان هوش در کودک به تدریج تکوین می‌یابد و در طول دوران رشد از مراحل خاصی عبور می‌کند تا به پایان دوره نوجوانی که استقرار هوش انتزاعی است می‌رسد؛ همان‌گونه که تکلم، تجسم، بازی، تخیل و... در مراحل مختلف سنی به تکامل می‌رسد حس دینی نیز به منزله‌ی یک نیاز

روان‌زادی و فرایند روانی براساس قابلیت‌های فطری به تدریج ظهور می‌یابد و از مراحل خاصی عبور می‌کند.

پاره‌ای از روان‌شناسان، تحول رفتار دینی را در کودک به چهار مرحله سنی متمایز که در عین حال مرتبط با یکدیگر هستند تقسیم کرده‌اند. شناخت ویژگی‌های هر یک از این مراحل و رعایت تناسب آموزه‌ها با ظرفیت‌ها و انطباق تکالیف دینی با توان ذهنی کودکان به والدین کمک می‌کند که بتوانند رشد دینی کودکان را پایدار، پویا و بالنده به پیش ببرند. این چهار مرحله عبارتند از:

۱. مرحله رفتاری و تقلیدی که تا قبل از سن مدرسه یعنی ۶ سالگی ادامه دارد.
۲. مرحله حسی و عاطفی که سنین ۱۱ تا ۶ سالگی را پوشش می‌دهد.
۳. مرحله عقلانی و برهانی که مصادف با دوره نوجوانی و ظهور تفکر انتزاعی است. (از ۱۱ تا ۱۶ سالگی)
۴. مرحله عرفانی و شهودی که غالباً در دوره جوانی و بزرگسالی رخ می‌دهد. (۱۶ تا ۲۵ سالگی)

در مرحله رفتاری و تقلیدی، کودک صرفاً اعمال دینی پدر و مادر را به لحاظ ظاهری و فیزیکی تقلید می‌کند. به عنوان مثال هنگامی که والدین در وعده‌های مقرر نماز یومیه را برپا می‌کنند کودک نیز در مجالست والدین همان رفتار را بدون توجه به ماهیت ارزشی و اعتقادی آن، صرفاً به شکل صوری آن را تقلید می‌کند؛ کودک ایستادن، رکوع رفتن، سجده کردن و یا نشستن هنگام تشهد در رفتار والدین را تقلید می‌کند. این تقلید هرچند هنوز

از محتوا برخوردار نیست اما جنبه ظاهری و رفتاری آن در نگرش دینی او اثر می‌گذارد. این مرحله معمولاً تا قبل از ۵ یا ۶ سالگی اتفاق می‌افتد.

در مرحله دوم که در سنین ۶ تا ۱۱ سالگی رخ می‌دهد کودک علاوه بر رفتار تقلیدی و مکانیکی احساسات، عواطف و خشوع و خضوع والدین نسبت به نماز را نیز در خود درونی می‌کند. و در واقع اُنس به عبادت و گرایش عاطفی او به نماز در او تکوین می‌یابد. هر قدر والدین نسبت به انجام اعمال و احکام دینی دارای احساس والاتر و خضوع و خشوع عمیق‌تر باشند کودک نیز این احساسات و عواطف را عمیق‌تر و زیباتر در سازه‌های نگرشی و هیجانی خود ثبت می‌کند به گونه‌ای که هنگام مشاهده یک نماز گزار و یا در شرایطی که خود شخصاً به رفتار تقلیدی نماز اقدام می‌کند در هنگام ادای رفتار دینی جلوه‌هایی از این خضوع و حرمت درونی و قلبی را از خود نشان می‌دهد. همین احساس مقدس و ارزش گذاری خاضعانه بنیادهای ایمان قلبی او را در مراحل بالاتر رشد شکل می‌دهد.

در مرحله سوم که مصادف با مرحله نوجوانی و ظهور تفکر و پیدایش هوش انتزاعی یعنی سنین ۱۱ تا ۱۶ سالگی است تعالیم دینی را صرفاً از طریق الگو برداری تقلیدی و برهان‌های عقلانی نمی‌پذیرد. در اینجا راهبرد تلقینی که در مرحله احساسی و عاطفی وجود داشت جای خود را به راهبرد اقناعی مبتنی بر استدلال و برهان شناختی می‌دهد و نوجوان مفاهیم دین و اعمال مذهبی از جمله نماز را با استدلال شخصی و از روی عقلانیت می‌پذیرد. این مرحله از نظر تربیت دینی و رعایت اصول اقناع‌سازی بسیار مهم است.

آخرین مرحله از تحول تربیت دینی، مرحله عرفانی و شهودی است که به تعبیر روان‌شناسان بزرگ از جمله اریک اریکسون و موریس دُبس مرحله «شکوفایی مذهب» و «بینش عرفانی» می‌باشد. در این مرحله علاوه بر استدلال شناختی، تجربه وجودی و شهود قلبی نسبت به مفاهیم متعالی دینی نیز ظاهر می‌شود.

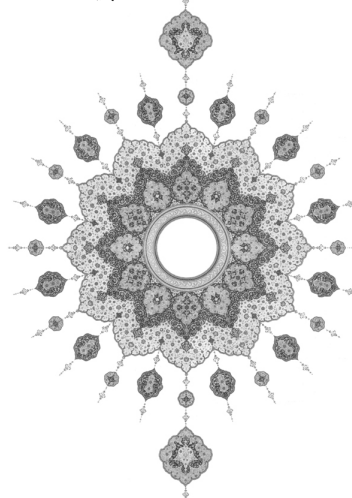
افرادی که مراحل قبلی تربیت دینی را در یک نظام تربیتی سالم خانوادگی طی کرده باشند آمادگی شایسته‌ای برای ورود به مرحله «شهودی و عرفانی» را دارند.

بنابراین، تحول حس دینی و مراحل پیوسته آن نشان دهنده وجود یک نیاز بنیادی در ساختار روانی و فطری است که اگر زمینه‌های مساعد تربیتی فراهم باشد و از آن مهم‌تر عوامل آسیب‌زای تربیت دینی از صحنه و محیط خانوادگی و اجتماعی حذف شود با سهولت و تمامیت شاهد شکوفایی حس دینی به زیباترین وجه خواهیم بود.

فصل دوم:

نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان

- هدف‌ها
- زمینه‌ها
- روش‌ها
- نپایدها
- بایدها



نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان

هدف‌ها

هدف برپایی نماز، پاسخ به نیاز تعالی‌جویی انسان است. این نیاز فطری زمانی بیدار می‌شود که آدمی از اسارت نیازهای دنیوی بدر آمده و فرصت ظهور یافتن نیازهای متعالی را در خود فراهم کرده باشد.



غایت تربیت دینی، فلاح و رستگاری است. هیچ انسانی نیست که در پی سعادت و رستگاری خویش نباشد اما آن‌چه آدمی را به گمراهی و ضلالت کشانده است یا کژفهمی از دین است و یا عمل نکردن به دین است.



هدف تربیت دینی، پرورش حسّ خداجویی، حس پرستش‌گری، به قصد رهاسازی انسان از وابستگی و ذلت و اسارت به سوی آزادگی، عزت و بالندگی است. نماد بارز روح خداجویی و عبودیت در برپایی نماز است که عصاره همه فضاائل دینی را در خود دارد.



هدف تربیت دینی، رسیدن به سعادت باطنی، و چشیدن لذت معنوی و شادابی درونی است تا انسان از سعادت کاذبی، لذات دنیوی و شادی‌های رنج افزا آزاد شود.



هدف اصلی تربیت دینی باید به جای اشباع نیازهای معنوی، تقویت و تحریک این نیازها باشد. هنر والدین در تربیت دینی فرزندان نزدیک شدن به این هدف می‌باشد.



هدف تربیت دینی، پرورش و تقویت عشق آدمی به حقیقتی است که در فطرت او به ودیعه نهاده شده است و تنها تحریک و تحریض آن می‌تواند به بروز و ظهور آن کمک نماید.



زمینه‌ها

حس دینی حالتی است که آزادی و عشقی بیکران را به‌طور پیوسته در آدمی بوجود می‌آورد این حس تعالی‌بخش بابرقراری ارتباط با خدا از طریق برپایی نماز به اوج خود می‌رسد.



اگر والدین با فراهم‌سازی شرایط مناسب، به فرزندان خود فرصت دهند که مطالب و مفاهیم دینی را به واسطهٔ تأملات درونی حتی با اندکی تأخیر کشف کنند بهتر از آن است که همان مطالب و حقایق را به‌طور مستقیم و تحمیلی به آن‌ها منتقل کنیم.



رشد آگاهی فرزندان نسبت به تکالیف دینی از جمله برپا داشتن نماز در جریان تجارب گذشتهٔ آن‌ها با بزرگسالان به‌ویژه والدین شکل می‌گیرد. بنابراین، والدین برای ارتقای کیفی نگرش دینی کودکان و نوجوانان به تکالیف دینی باید در انتقال تجربه‌های نیک، خوشایند و جذاب که با مصادیق زیباشناسانه، رفتار دینی (نظیر صداقت، محبت، مروت، مهربانی، کرامت، سعه

صدر، خوش خلقی، ...) همراه است به آمادگی و شایستگی لازم را داشته باشند.



هنر والدین در تربیت دینی فرزندان در این است که با ارائه الگوهای سازنده، مصداق‌های زنده و گویا، آیات هستی و جلوه‌های آفرینش خداوند را در نزد فرزندان معرفی کنند. قطعاً این عرضه و ارائه جذاب نگرش مثبت فرزندان را نسبت به دوستی و محبت خداوند عمیق‌تر و پایدارتر می‌کند.



یکی از رسالت‌های ظریف و لطیف والدین در تربیت دینی فرزندان بیدارسازی نیازهای فطری آن‌ها است تا آن‌ها انجام تکالیف مذهبی از جمله نماز را به عنوان یکی از نیازهای روانی و معنوی خود احساس کنند. بدون بیدارسازی این نیاز متعالی، تحمیل تکالیف دینی ممکن است پیامدهای منفی بدنبال داشته باشد.



رفت و آمد والدین با خانواده‌های سالم مذهبی که از نظر اعتقادات دینی و رفتارهای اخلاقی الهام‌بخش زیبایی‌های دیانت و معنویت هستند می‌تواند برای فرزندان بهترین الگوی تربیتی در گرایش به دین و انجام تکالیف دینی باشد.



پایه‌های تربیت دینی بر شانه‌های محبت به خالق هستی بنا می‌گردد این محبت از جانب والدین در رابطه‌ای که با خداوند برقرار می‌کنند به کودک

منتقل می‌شود. هر قدر عشق و اشتیاق والدین هنگام عبادت و برپایی نماز بیشتر باشد آثار معنوی آن در کودک بیشتر است.



همه نوجوانان و جوانان صاحب ارزش‌های معینی در زندگی خصوصی و عمومی خود هستند. این ارزش‌ها برافکار، احساسات و رفتار آن‌ها تأثیر دارد. تحقیقات نشان داده است که ارزش‌های حاکم بر خانواده رابطه مستقیمی با ارزش‌هایی دارد که نوجوانان در زندگی خود به‌طور خودآگاه و یا ناخودآگاه نشان می‌دهند.



خانواده در انتقال باورهای مذهبی به کودکان و نوجوانان نقش تعیین کننده و مدرسه و اماکن مذهبی و تربیتی صرفاً نقش ثانوی، کمک کننده و تأثیرگذار دارند. باورهای دینی هم در نظام تفکر فرد از هستی و جهان خلقت و هم در احساسات و عواطف شخصی تأثیر می‌گذارد و شکل و محتوای زندگی او را به رنگ اعتقادات و گرایش‌های درونی در می‌آورد.



بذر ایمان در سال‌های نخست زندگی کاشته می‌شود. کیفیت پاشیدن این بذر و مراقبت برای پرورش و بالندگی آن مهم‌ترین وظیفه والدین در تربیت دینی فرزندان محسوب می‌شود.



سه رکن اساسی در تربیت دینی عبارتند از: تفکر، خلاقیت و شگفتی. این سه عنصر کلیدی راه را برای دین‌ورزی عاشقانه و عبادت خالصانه از طریق انجام تکالیف دین هموار می‌سازد. باید دید والدین در زندگی خود تا چه اندازه از این کنش‌های سازنده برخوردارند.



خانواده به منزله کانون مناسبات والدین با فرزندان، اولین مدرسه یا پایگاهی است که رشد معنوی، حس دینی و تعالی روح و روان به شکل عملی و ضمنی در آن تجلی می‌یابد. آن چه در محیط خانواده آموخته می‌شود غالباً پایدارتر و عمیق‌تر از آموزه‌هایی است که در نهادهای دیگر تربیتی به کودکان منتقل می‌شود.



معنویت و دیانت از آن دسته مفاهیمی است که نمایش دادن آن در مصداق‌های عینی بسیار مشکل است. در واقع حس دینی چیزی نیست که به صورت نمایشی و فرمایشی قابل مشاهده باشد بلکه می‌توان آن را به‌طور ضمنی و پنهانی از حالات و رفتار فرد مؤمن استنباط کرد.



احساس حضور خداوند در زندگی موجب تقویت وجدان کودکان می‌شود تا حدی که در غیاب کنترل‌ها و مراقبت‌های والدین، آن‌ها خود شخصاً از روی وجدان و ایمان قلبی سعی می‌کنند از هرگونه گناه و آلودگی و انجام کارهای ناپسند و شیطانی پرهیز کنند. این احساس نیک و شایسته زمانی به اوج خود می‌رسد که والدین و اجتماع حضور خداوند را در همه ابعاد زندگی خود حس کنند.



رفتارهای ناخواسته، تصادفی، غیرعمدی، گذرا، جزئی و ناپیدای والدین بیش از رفتارهای رسمی، حساب شده و آشکار در تربیت دینی آنها در فرزندان مؤثر واقع می‌شوند.



پرورش حس زیبایی دوستی در کودکان و نوجوانان بستر دست‌یابی به تربیت دینی است. آن کس که زیبایی و جمال معنوی را دوست دارد نمی‌تواند به گناه نزدیک شود و آن کس که از حس دینی برخوردار است قطعاً به زیبایی، حقیقت و نیکی گرایش دارد.



تربیت دینی، به یک معنا، فراهم کردن امکان تجربه‌ی دینی برای فرزندان است تا آنها با دریافت شهودی و بینش اشراقی به روشنایی دل و زیبایی فکر و تعالی حس دست یابند. از این رو، تربیت دینی صرفاً انتقال مطالب دینی و دانش دینی از بیرون نیست فراتر و عمیق‌تر از آن امکان کشف و تقویت حس دینی از درون است.



در فرایند تربیت دینی آن چه به کلمات معنا، به واژگان روح و به الفاظ جان می‌دهد نیت گوینده از یک سو و انگیزه‌ی دانستن و اشتیاق به معرفت و کشف و شهود شنونده از سوی دیگر است.



پرورش حس خیرخواهی ارتباط مستقیمی با حس دینی و دین داری دارد. کودکان از همان ابتدا دارای این حس هستند اما حفظ و تقویت آن از جانب والدین و مربیان کاری بس ظریف و دشوار می‌نماید که باید در میدان عمل و رفتار ظاهر شود.



امید به خدا داشتن و خدا را سرچشمه‌ی نیکی‌ها دانستن، انگیزه‌ی زندگی و نگرش مثبت به خود، دیگران و جهان هستی را در کودک تقویت می‌کند.



تماشای شورانگیز زیبایی‌ها و شگفتی‌های طبیعت، تفکر و دقت در این شگفتی‌ها و اندیشیدن در باره‌ی چگونگی آفرینش موجودات، به خودی خود اثری عمیق در تلطیف و تعالی عواطف، وسعت روح، صفا و سلامت روان خواهد گذارد. همین تماشای متعالی موجب تحول درست اندیشه، بلند نظری، حقیقت‌جویی و حقیقت‌گرایی، خیرطلبی و زیبایی دوستی می‌گردد. این‌ها همه بستری مناسب برای شکوفایی فطرت دینی کودک است.



ساخت اخلاقی کودک، نگرش وی به نیازهای اجتماعی و کار به خاطر سعادت جامعه بستگی به این دارد که از همان سال‌های نخستین به او آموخته باشیم به کارهای برجسته بزرگان تاریخ چگونه بنگرد. این را دریابد که بزرگترین سعادت‌مندان تاریخ کسانی بوده‌اند که شادی و سعادت دیگران را بر شادی و سعادت خود ترجیح می‌دادند! در این شرایط او خواهد توانست از دام خودخواهی و خودپرستی رهایی یابد.



در بعضی مواقع، تظاهر به خوبی ممکن است پوششی برای پنهان کردن زشتی‌ها باشد یا کسی از روی تواضع بخواهد غرور خود را بپوشاند و یا تظاهر به تقوی و پرهیزگاری، نقابی باشد برای آن که فسادهای پنهان او آشکار نشود. پس بیندیشیم که رفتارهای فردی - اجتماعی تا چه اندازه طبیعی و درونی است و تا چه اندازه در محضر الهی پسندیده و مقبول است. اگر این‌گونه باشیم فرزندانمان نیز همان‌گونه می‌شوند و یاد می‌گیرند که در همهٔ احوال و امور خود به سادگی، پاکی و اخلاص عشق بورزند.



توکل به یک معنا یعنی «سکون در اضطراب» و «اضطراب در سکون»! این یعنی حفظ آرامش در اوج تنش. هر کس که به خداوند توکل کند به مانند یک کشتی است که در بدترین طوفان‌ها طناب دکل را به تکیه گاه مطلق متصل کرده است. بنابراین اتکاء به خداوند در اوج ناآرامی و سردرگمی‌ها، تنش‌ها و فشارها، مطمئن‌ترین و آرام‌بخش‌ترین تکیه گاه است. آرامش و تکیه گاهی که ریشه و پایه‌اش نه در امکانات و قدرت‌های بیرونی بلکه در درون و در پایگاه ایمان قلبی استوار است.



ین حال لطیف‌ترین سلاح مبارزه با شرّ، نیکی است. زیرا نیکی همه بدی‌ها را مغلوب می‌کند و خودش هرگز مغلوب نمی‌شود، کسی که بدی را با نیکی دفع کند او پیروز و غالب است! چه زیبا و پسندیده است که این سلاح

شکست‌ناپذیر را در فرزندانمان همیشه آماده و مهیا قرار دهیم و به آن‌ها بیاموزیم که چگونه از این منش متعالی (نیکی کردن) برخوردار شوند.



خواندن متون مقدس (کتاب خداوند، دعا‌های ائمه علیهم‌السلام و تأمل در زندگی انبیاء و اولیاء الهی) روح را آرامش بخشیده و به ما کمک می‌کند که تأیید کنیم قدرت خداوند در وجودمان نهفته است و قابل دست‌یابی است؛ مشروط به این که راه کشف آن را شناسایی کنیم.



اگر زندگی ساده و صمیمی داشته باشید عمق و زیبایی را به همراه خواهد داشت؛ اگر خلوص و پاکی را در رفتار و گفتار خود حاکم کنید، آرامش و امنیت درونی خواهید داشت؛ اگر دیگران را دوست داشته باشید، رضایت درونی در شما ایجاد می‌شود؛ اگر به دیگران کمک کنید، آثار مثبت آن متوجه خودتان خواهد شد. آن‌چه که به دیگران می‌دهید، پیش از آن‌که به نفع دیگران باشد به نفع شماست. تا چه میزان این اصول را به کودکان خود آموخته‌اید؟ اخلاق مذهبی و آموزه‌های دینی ارتباط مستقیمی با این خصوصیات نیک دارد.



ظهور آزادگی، زیبایی و عزت و اقتدار آدمی، تنها در پرستش خدای سبحان امکان‌پذیر است. آن کس که در خداپرستی، لذت آزادی و خلوص و رهایی خویش را نمی‌بیند، عبادت او از کنش طبیعی خارج شده است.



یکی از بهترین نشانه‌های فرزند خوب آن است که به همه افراد خوبی کند بدون آن که انتظار داشته باشد تا دیگران نیز به او خوبی کنند. چنین روحیه‌ای را در خود و فرزندان خویش تا چه اندازه بارور ساخته‌ایم؟ کرامت و بزرگی، چیزی جز داشتن چنین فضیلتی نیست و آن چه که کودک را به تربیت دینی نزدیک می‌کند نزدیک شدن به این فضیلت بزرگ اخلاقی است.



سادگی، صمیمیت، یک‌رنگی، صداقت، دوری از تکلف و پرهیز از نقش بازی، یکی از راز و رمزهای بزرگ در پرورش فرزند است. والدینی که این صفات ارزنده را از طریق رفتار و کردار خود به فرزندان خود منتقل می‌کنند، به تربیت الهی فرزندان نزدیک شده‌اند.



پدران و مادران خوب - هرچند بی‌علم - غالباً فرزندان خوب داشته‌اند؛ البته آن جا که نه با زبان، بلکه با وجودشان تربیت کرده‌اند. چرا که تربیت دینی با زبان وجود و از طریق الهام قلبی رخ می‌دهد. در حالی که پدران و مادران عالم - اما بی عمل - نمی‌توانند به فضیلت تربیت درونی دست یابند.



بنیادهای تربیت دینی بر کنش «دل» و «قلب» شکل می‌گیرد. پس آموزه‌ها و موقعیت‌های دینی باید بر پایه این دو رکن اساسی استوار شود.



زیبایی جویی و زیبایی دوستی، استعدادها و قابلیت‌ها فطری کودک را بر می‌انگیزد، حساسیت او را تحریک می‌کند، عواطف و هیجانات او را تلطیف و تعدیل می‌کند و به همین سبب می‌تواند به زیبایی و نیک سیرتی کودک بیفزاید. تربیت دینی، یعنی برخورداری از شور زندگی، شوق پیشرفت، جرأت‌ورزی در زندگی، لذت جویی معنوی، خوش خلقی و عشق‌ورزی به دیگران، ثبات و آرامش درون و حس وحدت و یکپارچگی در خود اگر چنین صفات باشکوهی را در فرزندان خود پرورش دادیم به ساحت دین نزدیک شده‌ایم.



هر کودکی مستعد آن است که در قلب خویش انسان‌های دیگر را درک کند و به آن‌ها عشق بورزد. اگر حس نوع دوستی و مهارت مهرورزی و مهرجویی در کودک رشد نکند حس دینی او از همان ابتدا خاموش می‌شود.



فرق است بین تربیت کردن افراد متظاهر به دین و تربیت کردن افراد مؤمن به دین. فرق است بین فردی که دین را دست مایه ترویج و تزئین دنیای خود قرار داده است و آن کس که دین را سرمایه آخرت خویش می‌داند.



روش‌ها

روش‌های تربیت دینی باید درونی، فاعلی، خودانگیخته، اکتشافی، طبیعی و نمادین باشد تا متربی با بینش و فهم درونی، حلاوت دین‌داری را در وجود خویش حس کند.



پایایی و یا ناپایداری رفتارهای اخلاقی و دینی نوجوانان ریشه در گذشته آن‌ها از نظر نحوه برخورد والدین با تکالیف دینی آن‌ها دارد. هر قدر این برخوردها اصولی‌تر، خوشایندتر و با حرمت و کرامت بیشتر همراه باشد ارزش‌های اخلاقی و دینی در نوجوان پایدارتر و پویاتر خواهد بود.



یکی از مقتضیات مهم دوران رشد در فرایند تربیت دینی نوجوان این است که فرد در جریان عمل و فرایند طبیعی زندگی خانوادگی با مشاهده الگوهای سالم و متعالی اطراف خود بیاموزد که چه کارهایی درست و چه کارهایی نادرست است؟ چه رفتاری دینی و چه رفتاری غیر دینی است؟ چه عبادتی نیکو و خالصانه و چه

عبادتی نامطلوب و ریاکارانه است؟ این آموزه‌ها نه در قالب نصایح لفظی بلکه از طریق کردار و رفتار وجودی والدین به فرزندان منتقل می‌شود.



باورها، ارزش‌ها و تکالیف دینی بخش اساسی از نظام پویای شخصیت آدمی است که بنیادها و هسته‌های اولیه آن در نظام تربیتی خانواده، شکل می‌گیرد. هر قدر هویت دینی یک خانواده از نظر ثبات، وحدت و پویایی بیشتر باشد به همان میزان هویت دینی فرزندان در چرخه تحول روانی و تعامل اجتماعی از استحکام و پویایی بالاتری برخوردار می‌شود.



اغلب روان‌شناسان در پژوهش‌های مربوط به تربیت دینی به این نتیجه رسیده‌اند که جان مایه‌های اصلی حس دینی آدمی در دوره اولیه رشد حتی در دوره نوزادی به واسطه ایمان عمیقی که والدین به‌ویژه مادر دارد شکل می‌گیرد. احادیث و روایات زیادی در باب روش‌های تربیت نوزاد و رابطه عاطفی مادر با نوزاد آمده است که نشان از عمق لایه‌های پنهان تربیت در دوران نوزادی دارد تا آنجا که گفته شده است:

«آینده جنین در جبین مادر نهفته است.»

به همین سان می‌توان گفت آینده اعتقادی کودک در باورها و ایمان قلبی مادر نهفته است.



قرائت نیکوی قرآن، برپایی زیبایی نماز، انجام عاشقانه تکالیف دینی، داشتن اخلاق نیک همراه با لطف و صفای باطنی بهترین زمینه را برای پرورش حس دینی کودک و گرایش او به مفاهیم دینی فراهم می‌کند.



نوع مناسبات عاطفی و اعتقادی اعضای خانواده در تعامل چند جانبه با یکدیگر موجب فضایی از حس دینی در زندگی خانوادگی می‌شود که آثار پنهان آن در شکل دهی شخصیت و باورهای دینی فرزندان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.



اگر مراحل تحول حس دینی مطابق نظام فطری و قابلیت‌های نهفته در وجود فرد طی شود بهترین و مناسب‌ترین مرحله سنی برای پذیرش مذهب به شکل عمقی و عرفانی آن دوره نوجوانی است اما روش‌های نامناسب تربیتی، برخوردهای باز دارنده، سخت‌گیری‌های افراطی و سهل‌انگاری‌های بیش از اندازه این روند طبیعی را مختل می‌سازد و نوجوان را در مقابله آشتی‌ناپذیر با ارزش‌های دینی وادار می‌سازد.



چشم‌ها دریچه‌هایی به سوی روح هستند، زیبا دیدن و درست مشاهده کردن بهترین عامل و منبع پرورش حس حقیقت‌جویی و خداجویی است. آموزش نگاه درست به کودکان چیزی نیست که از طریق توصیه و نصیحت کلامی منتقل شود بلکه حس و دریافتی است که از نوع نگرش و بینش والدین به فرزندان آن هم به شکل غیرکلامی منتقل می‌شود.



ایمان واقعی و گرایش به انجام اعمال مذهبی از جمله برپاداشتن نماز تحت تأثیر تجارب شخصی، نگرش‌های مذهبی فرد می‌باشد. یاری کردن والدین به فرزندان در کسب تجربیات مثبت و اصلاح نگرش‌ها می‌تواند این گرایش را با زیبایی و نیکی همراه سازد.



فرایند دین‌ورزی و ایمان و اعتقاد به ارزش‌های دین به صورت یک سلسله نقاط عطف در مراحل تحول روانی پدیدار می‌شود. درک ویژگی‌های سنی و نیازهای عاطفی و اعتقادی نوجوانان جهت پاسخگویی مناسب و متعادل (به دور از افراط و تفریط در روش‌های تربیتی) می‌تواند والدین را در شکل دهی هویت دینی فرزندان یاری کند.



باورهای مذهبی و گرایش عمیق‌تر به آموزه‌ها و تکالیف دینی، زمانی برای کودک معنی‌دار می‌شوند که با نیازهای واقعی و رویدادهای زندگی روزمره او پیوندی طبیعی و عمیق داشته باشند. این وظیفه والدین است که با روش‌های فعال، در پیوند میان نیازها و تکالیف دینی فرصت‌های مناسب و رخ دادهای سازنده را شناسایی کنند.



صبوری زیبا و شکیبایی جمیل والدین در برابر نافرمانی و ناسازگاری‌های اولیه فرزندان در تن ندادن آن‌ها به انجام تکالیف دینی و تفکر و تأمل برای

کشف راههای مناسب و شیوه‌های مؤثر در برخورد با این‌گونه مشکلات می‌تواند راه را در هموار کردن پیدایش حس دینی و پیش‌گیری از موانع بازدارنده تربیت دینی باز کند.



معنای معنویت را می‌توان با شناخت آن چه که معنوی نیست بهتر درک کرد. والدین برای مقایسه مفاهیم مادی و معنوی بهتر است که در فضای طبیعی زندگی مصداق متضاد معنویت را به فرزندان خود نشان دهند. تا آن‌ها با درک و هوشیاری فعال به تمایز میان دین‌داری و بی‌دینی پی ببرند.



والدین متعادل که با روش‌های درست تربیتی نیازهای فرزندان را با واقع بینی درک کرده و پاسخ می‌دهند به‌خوبی می‌دانند که چگونه از طریق محبت، امنیت، اعتماد، آرامش، صلح و صمیمیت، مفاهیم دینی و آثار انجام تکالیف دینی را به فرزندان یادآور شوند. زیرا کودکان بخاطر فقدان هوش انتزاعی نمی‌توانند این مفاهیم پیچیده را مستقیماً درک کنند.



پرورش حس دینی، فراگیری ارزش‌ها و رویکردهای معنا جویانه به زندگی است که با اتصال به منبع مطلق حقیقت به آدمی احساس آرامش، لذت، اعتماد و امنیت می‌بخشد. این نیاز بنیادی در مناسبات اعتقادی خانواده به تدریج تکوین و تعالی می‌یابد. کلیدهای فهم کودک از خدا، جهان هستی، زندگی دنیوی و اخروی وابسته به چگونگی روش فهم والدین از این مفاهیم در میدان کردار و رفتار دارد.



فرزندان، بسیاری از امور را که دیدنی نیست از راه دیده می‌آموزند، مثل صدق و صفای درونی، شرافت نفسانی، نجابت اخلاقی و وقار معنوی؛ و این آموزه‌های نادیدنی و ناگفتنی بسیار پایدارتر و عمیق‌تر آموزش‌های کلامی و مستقیم دینی است.

سؤالات دینی کودکان را جدی بگیرید و قبل از پاسخ دادن شتابزده بدانید که آن‌ها در چه سنی هستند، چگونه می‌فهمند، و چرا این سؤال‌ها را مطرح می‌کنند و با چه تجربه و قرینه ذهنی‌ای می‌توان پاسخ متناسب با سن و شرایط و ظرفیت آن‌ها ارائه داد.



تربیت دینی، افزودن چیزی از خارج به ذهن کودک نیست، بلکه استخراج و شکوفایی سرمایه‌های درونی و کشف بن‌مایه‌های فطری او برای بسط و توسعه آن‌ها در تعامل با محرک‌ها و عوامل بیرونی است.



برای درک بهتر مفاهیم دینی و آثار الهی در جهان هستی چهار راهبرد اساسی یعنی «مشاهده درست»، «تفکر خلاق»، «تمثیل‌های زیبا» و «ایمان قلبی» کودک دخالت دارند که اگر این راه‌بردها با روش‌های درست همراه شوند، تربیت دینی پایدار می‌شود.



پیام‌های اخلاقی و ارزش‌ها و آیین‌ها، به خودی خود اثربخش نیستند بلکه شیوه‌ی انتقال آن‌ها در تعامل چهره به چهره شدن انسان‌ها با یکدیگر ارزش تأثیرگذاری می‌یابند.

علم منطق، لزوماً کسی را به درست استدلال کردن وادار نکرده است و علم اخلاق نیز لزوماً کسی را به درست رفتار کردن رهنمون نشده است. برترین فایده‌ی این علوم آن است که فقط به اشتباه دیگران پی ببریم اما همین علوم اگر با عمل همراه نباشد ممکن است ما را از شناخت اشتباهات عقلانی و اخلاقی خود باز دارد.



مطمئن‌ترین و مؤثرترین روش مبارزه با رفتارهای نامطلوب کودک، گسترش دادن و استوار ساختن خواسته‌ها و اندیشه‌های نیک در اوست. ریشه اغلب رفتارهای نامطلوب در اندیشه‌های نادرست نهفته است. برای کارهای منطقی باید اندیشه‌های منطقی داشت. اندیشه‌های منطقی، اخلاق منطقی و منطق درست‌کاری را تقویت می‌کند.



شیوه‌ها و محتوای آموزش دینی در کودکان باید بر پایه‌ی عواطف و نیروی ایمان و عشق شکل گیرد زیرا تربیت دینی بر کنش «قلب» استوار است. بیدارسازی حس دینی از طریق قلب تربیت شده صورت می‌گیرد.



دین یک امر بیرونی نیست که به ذهن کودکان منتقل شود بلکه دین و تربیت درونی، نوعی بیدارسازی فطرت است؛ یعنی آن چه که در درون کودک است باید در تعامل با فرهنگ و روابط سالم بیرون شکوفا شود. وظیفه والدین این است که از کودکان در برابر آن چه دنیای پاک احساسات آن ها را آلوده و فاسد می‌سازد و نتایج غیر اخلاقی به بار می‌آورد، جلوگیری کنند.



جنس ایمان از محبت و عشق و امنیت درونی است؛ و یقین و اعتقاد از جنس شناخت و معرفت و فهم می‌باشد. ایمان با جوشش و زایش حسی سروکار دارد و اعتقاد و یقین با کوشش و استدلال عقلی همراه است. برای تربیت دینی باید از هر دو ابزار روش شناختی و عاطفی استفاده کرد.



تربیت دینی، صرفاً «آموزش» و تقلید از آداب دینی نیست بلکه فراتر از آن «پرورش» این حس زیبا به فرزندان است که دین داری و خداپرستی، عامل نیک بختی، امنیت درونی و لذت معنوی از زندگی است.



مطمئن باشیم که کودک آدمی دین دارتر از بزرگسال است اما روش‌های ناشیانه، تحمیلی و تصنعی در تربیت او را از دین دلزده می‌کند. به بیانی دیگر، سخت‌گیری‌ها، اجبارها و شتاب زدگی‌ها، حس دینی کودک را کم رنگ و ضعیف می‌کند.



ابزار شناخت و معرفت دینی از جنس، شناخت شهودی است. معرفت دینی یک تجربه درونی، یک اندریافت خصوصی، منحصر به فرد و باطنی است. این معرفت، حالتی از ذهن و اندیشه است که شخص در لحظه بصیرت و در اندرون خویشتن می‌یابد. بصیرت و یا شهود از نوع جهش ناگهانی فرک یا نتیجه‌گیری دفعی و اشراقی و وابسته به تجربه خصوصی است و نه آموزش‌های اکتسابی و تحمیلی.



حس دینی، لطافت روحی و تعادل روانی با حس زیبایی دوستی همبستگی بالایی دارد. کودکانی که از مشاهده اشیا، گیاهان، جانوران و پدیده‌های جهان هستی احساس لذت می‌کنند، معمولاً از سلامت روانی و تعادل روحی بیشتری نسبت به کودکانی که فاقد این احساس هستند برخوردارند.



خوش‌نویسی، کاشی‌کاری، نیایش، ترتیل، تذهیب، معماری و صدها نمونه دیگر از این دست، جلوه‌های زیبایی، توازن، هماهنگی، تناسب، تقارن و... در اشیا و اصوات و رنگ‌هاست که چنان‌چه به زیبایی درک شوند، منجر به زیبایی درون و هماهنگی و یکپارچگی شخصیت آدمی می‌شود.



آموزش این که فرزندان ما هر روز با محاسبه و مراقبه، اعمال و رفتار خود را ارزیابی کنند بیش از آموزش‌های درسی و مدرسه‌ای اهمیت دارد زیرا این آموزش به خودشناسی، خودیابی و خودگردانی آن‌ها کمک می‌کند. بنابراین خوب است که هر شب هنگام خواب به آن‌ها یادآوری کنیم که از خود

بپرسند: امروز را چگونه گذرانده‌ام؟ چه افکاری نسبت به دوستانم داشتم؟ همین بازنگری و بازاندیشی منجر به بازآفرینی موقعیت‌های برتر خواهد شد و کودک یاد می‌گیرد که چگونه فراتر از آن‌چه که هست، حرکت کند!



اگر خواهان فرزندی حقیقت‌جو، نیک اندیش و سلیم‌النفس هستید، سعی کنید به آن‌ها یادآور شوید که در ذهن خود نسبت به کسی بدانندیشی نکنند و یا پشت سر دیگران غیبت نکنند. زمانی که ما نسبت به دیگران مثبت بیاندیشیم و آن‌ها را از روی خیر و نیکی یاد کنیم، به کرامت و عظمت وجود خویش افزوده‌ایم. آن‌چه که آدمی را از عشق و نیکی و آرامش و سلامت روانی تهی می‌سازد، بدبینی و کج‌اندیشی نسبت به دیگران است و آن‌چه که موجب تیرگی ذهن و افسردگی دل می‌شود، بدبینی و بدانندیشی نسبت به خود و دیگران است.



راه درست زیستن، دیندارانه زیستن است. اما دین یک امر بیرونی نیست که ما با تشویق و محرک‌های عارضی و خارجی وارد ذهن و قلب کودک کنیم. تربیتی دینی، بیدارسازی درون مایه‌های فطری و حس متعالی کودک است.



عبادت روش کشف خود و فطرت الهی خویش است. عبودیتی که با لذت کشف و شکوفایی حس متعالی انسان همراه نباشد از موضوع عبادت خارج می‌شود. ما در هنگام عبادت باید زیباترین، معنی‌دارترین و خوشایندترین لحظه زندگی را حس کنیم.



تقویت حس زیبایی دوستی در کودک بستر اصلی تربیت دینی و تعالی فضایل اخلاقی اوست. هنرهای زیبا و آموزش آن به کودکان رد همان نخستین سال‌های آموزش به آن‌ها کمک می‌کند تا عواطف و هیجانات خود را در توازن و تناسب تعالی بخشند و از آسیب‌ها و اختلالات روانی از جمله افسردگی، اضطراب، ترس، پرخاشگری و صدها عارضهٔ دیگر مصون بمانند.



نبایدها

بسیاری از والدین تصور می‌کنند که تکرار یک ردیف نصایح اخلاقی و توصیه‌های دینی همراه با مکانیزم‌های متوالی تشویق و تنبیه لزوماً منجر به دینی شدن فرزندان‌شان می‌شود حال آن‌که اگر این توصیه‌ها بدون آمادگی و پذیرش درونی کودک ارائه شود چیزی جز نفرت و بیزاری نسبت به مفاهیم دینی ایجاد نمی‌کند.



تا زمانی که نوجوان از درون و از روی میل شخصی عشق به دین را در خود حس نکرده است اجبار کردن او به انجام تکالیف دینی ممکن است نه تنها بی‌اثر باشد بلکه به‌جای دین‌گرایی، دین‌گریزی را در او تقویت کند.



پرورش حس دینی در کودک شالوده‌تعالی، پاکی، آرامش، طراوت را در او بنیان می‌نهد. این زیبایی و پاکی از چشم او به طور فطری و طبیعی حس می‌شود و نباید والدین این حس را با روش‌های ناشیانه تحریف کنند و اگر

چنین حسی و درکی در کودک بوجود نیاید باید والدین در شیوه‌های تربیتی خود تجدید نظر کنند.



نیاز به دین و عشق به خداجویی در ذات و فطرت کودک به ودیعه نهاده شده است. ولی اگر همین نیاز را زودتر از موعد طبیعی بیدار کنیم و یا آن را با مکانیزم‌های بیرونی تسریع کنیم این احتمال وجود دارد که کارکرد طبیعی و کنش درون‌زای حس دینی را ضایع کرده و در پرورش حس دینی او اختلال جدی وارد آوریم.



با توجه به ویژگی‌های متغیر و ناپایدار علایق، انگیزه‌ها و هیجانات کودکان و نوجوانان لازم است که والدین این واقعیت را در نظر داشته باشند که نمی‌توان از فرزندان انتظار داشت که پیوسته رفتار و اخلاق خود را به طور ثابت آن‌گونه که ما خواهان آن هستیم - بیارایند. و اگر در این زمینه بیش از حد سخت‌گیری شود، چه بسا رفتارهای دینی از همان سطح هم پایین‌تر آمده و آن‌ها را نسبت به انجام تکالیف دینی بدبین می‌کند.



وجود تعارض اعتقادی در بین اعضای خانواده به‌ویژه تعارض باورها و عملکرد متضاد میان پدر و مادر مانع استحکام ارزش‌ها و هویت دینی در فرزندان می‌شود.



دو عامل بازدارنده درونی (تحولات خلقی و نوسانات عاطفی) و بیرونی (تضادها و تعارض‌های اجتماعی، الگوهای ارتباطی دوستان) در نوجوانان همیشه تهدید کننده شکل‌گیری متعادل هویت دینی آنان به شمار می‌آید. مراقبت والدین در پیش‌گیری از بروز این عوامل به نوجوانان کمک می‌کند تا آن‌ها از این مرحله بحرانی و خطرناک به سلامت عبور کنند.



برخی از تغییرات و نوسانات خلقی و روحی نوجوانان در اوایل شکل‌گیری بلوغ که در قالب منفی بافی، طرد پاره‌ای از ارزش‌ها، پرخاشگری و تضادورزی در برابر تکالیف دینی نمایان می‌شود مرحله‌ای است کاملاً موقت و گذرا که اگر اجازه داده شود تا با مراقبت و ملایمت از این مرحله عبور کنند می‌توان شاهد بازگشت آگاهانه و نوجوانان به ارزش‌های متعالی دین و تن دادن عاشقانه به تکالیف رشد دهنده مذهبی بود.



قبل از تمایل و تقاضای فرزند از انتقال پیام تربیتی خودداری کنید، به‌ویژه در تربیت دینی و اخلاقی که باید با انگیزه و رغبت درون همراه شود.



حدّ فراگیری مفاهیم تربیتی از جمله مفاهیم دینی را ظرفیت هوشی (I.Q) و قدرت انگیزشی (E.Q) مخاطب تعیین می‌کند، لذا از تحمیل و تراکم مفاهیم فراتر از ظرفیت او باید پرهیز کرد.



نباید فراموش کرد که انتقاد اصولی، عالی‌ترین شکل تعریف و تمجید علمی است! این روحیه‌ی انتقادپذیری را در فرزندان پرورش دهیم. تا آن‌ها بتوانند در بیان مکنونات قلبی خود نسبت به مفاهیم و تکالیف دینی امنیت لازم را داشته باشند. در چنین شرایطی است که ابهامات و نقاط تاریک ذهن کودک و نوجوان نسبت به مسائل دینی روشن می‌شود.



ارزش‌های اخلاقی هم‌چون نوع دوستی و کمک به دیگران، خصلت‌هایی است که کودک در محیط‌های سالم و پاک و به صورت طبیعی به دست خواهد آورد. اما اگر بخواهیم زودتر از موعد این ارزش‌ها را به او تحمیل کنیم و یا او را مجبور به سخاوت و گشاده دستی کنیم، احتمالاً هرگز در بزرگسالی به این خصلت‌های انسانی دست نخواهد یافت، زیرا ارزش‌ها و فضایل اخلاقی باید در پرتو ایمان قلبی و گرایش درونی حاصل شود و اجبار، زور و اکراه باشد این رفتارها جنبه‌ی ریا و تظاهر به خود می‌گیرد.



به همان اندازه که به فرزندانمان توصیه می‌کنیم تا از دروغ‌گویی پرهیز کنند، باید پیش از این مراقب باشیم که با دروغ زندگی نکنند؛ زیرا با دروغ زندگی کردن، خطرناک‌تر و فریبنده‌تر از دروغ گفتن است.



اگر بیش از حد و فراتر از اقتضای سنی کودکان به تحمیل مطالب دینی اقدام شود، رغبت و ایمان قلبی آن‌ها نسبت به دین کاهش می‌یابد.



والدین ممکن است که از طریق روش‌های استدلالی و ارائه برهان و توضیح‌شناختی کاری کنند که کودکان و نوجوانان، خدا، دین و احکام دین را در حیطة شناختی فهم کنند، اما ایمان آوردن و عشق‌ورزی به دین و خدا، چیز دیگری است که ساز و کارهایی از جنس دیگر و شیوه‌هایی از نوعی دیگر و آموزه‌هایی با محتوایی دگرسان می‌طلبد!



یکی از مهمترین علل دین‌گریزی و ادبار به دین در جامعه دینی، بیش از آن که مربوط به ملحدان باشد از جانب حاملان دین ضد ایمان صورت می‌گیرد! این حاملان ضد دین نه در ظاهر بلکه در باطن، نه در عالم هشیار، بلکه در عالم ناهشیار آسیب‌های خود را وارد می‌کنند.



اگر از کودکان به طور زودرس بخواهیم که به یک سری ارزش‌های اخلاقی عمل کنند احتمالاً پاره‌ای از آنان برای کسب رضایت والدین به این کار دست می‌زنند. با این کار عملاً خواسته و تمایل درونی آن‌ها را سرکوب کرده‌ایم و همین سرکوب باعث می‌شود تا این تمایلات به اعماق ناخودآگاه فرد نفوذ کند و به دلیل همین واپس‌زدگی در تمام عمر به طور ناخودآگاه نسبت به ارزش‌های اخلاقی نوعی نفرت از خود نشان دهد. بدین ترتیب به جای آن که کودکان را به ارزش‌های اخلاقی و دینی علاقمند گردانیم، ناخواسته و ناخودآگاه اخلاق‌گریزی و دین‌ستیزی را در آن‌ها تقویت کرده‌ایم.



بایدها

میزان تعلق کودک و نوجوان به ارزش‌های دینی ارتباط مستقیمی با تعلق والدین نسبت به ارزش‌های دینی دارد؛ این تعلق باید به دور از تظاهر و ریا باشد.



پرورش حس زیبایی دوستی، نوع دوستی، حقیقت‌جویی و خیرخواهی رابطه مستقیمی با حس دینی و گرایش کودک به انجام تکالیف دینی دارد. والدین نیک اندیش به‌خوبی می‌دانند که قبل از هر چیز باید کودکان را در چنین فضای مقدس و معناده‌ای رشد دهند تا رفتار دینی از کودکان نه به اجبار و تحمیل بلکه از روی میل و اختیار سر بزنند.



برای آن که توصیه‌های اخلاقی و دینی والدین در فرزند مؤثر واقع شود باید بین آن‌چه که قصد می‌شود با آن‌چه که در عمل از خود نشان می‌دهند یگانگی و یکپارچگی حاکم باشد. در واقع، دانش و منش، گفتار و کردار، نیت و نتیجه در پیوند با یکدیگر وحدت داشته باشند در آن صورت است که مرزی میان نصیحت و عمل باقی نمی‌ماند؛ آن‌چه عمل می‌شود همان نصیحت

است و هرچه در قالب پند و اندرز گفته می‌شود همان کردار است. در چنین خانواده‌هایی تکالیف دینی به سهولت و بدور از اجبار و فشار از جانب فرزندان انجام می‌گیرد.

والدین باید بدانند که تربیت دینی حاصل تدریجی و طبیعی شکوفایی فطرت در محیطی سالم، متعادل، زیبا، جذاب و معنوی است و اگر این تعامل به موقع و به تناسب مراحل تحول روانی و قابلیت‌های شناختی و عاطفی کودک صورت نگیرد و یا تسریع و یا تأخیری در شکوفایی آن رخ دهد بنیادهای حس دینی از همان ابتدا فرو می‌ریزد.



انتظارات ارزشی و اخلاقی از کودکان باید همانند سایر انتظارات براساس توانایی آن‌ها صورت گیرد. فاصله و گسست بیش از حد بین توقعات والدین و توانایی‌ها و آمادگی‌های فرزندان منجر به دور شدن از هدف‌های تربیت دینی می‌شود.



والدین باید بدانند که معصومیت ذاتی و نهادی کودکان بهترین سرمایه و مطمئن‌ترین عامل تربیت دینی محسوب می‌شود و فقط کافی است که عواملی که موجب غفلت و تیرگی این درون مایه الهی می‌شود برطرف کنند.



والدین باید بدانند که طرح درست و به موقع مفاهیم مذهبی و فرصت دادن به کودک برای درک آن بیش از انتقال مستقیم اطلاعات مذهبی موجب پرورش حس دینی فرزند آن‌ها می‌شود.



والدین باید «تجارب تربیتی» را به جای اندرزهای کتابی و لفظی در معرض دید و مشاهده طبیعی کودک قرار دهند تا او فرصت تجربه‌ی واقعیت را در زندگی خود بیابد.



در تربیت دینی باید پرورش حس مذهبی و تفکر دینی، مقدم بر اطلاعات و دانش دینی باشد. زیرا تربیت دینی یعنی زیستن طبق باورهای قلبی دینی و نه صرفاً دانستن و حفظ کردن اطلاعات ذهنی دینی!



در هنگام طرح مسائل دینی با نوجوانان، باید از بروز تعصبات شخصی جلوگیری کرد و والدین در گفت‌وگوی متقابل باید وقار و آرامش خود را حفظ نمایند. قطعاً در یک فضای آرام و متعادل و به دور از مقاومت و تعصب، پیام‌ها نافذتر و دل‌نشین‌تر است.

تجارب مثبت و رفتارهای درستی که در موقعیت‌های طبیعی و واقعی از والدین سر می‌زند، بهترین منبع مهم تربیتی است که باید در معرض دید کودک قرار گیرد. والدین باید در شکار فرصت‌ها و تجربه‌ها برای پرورش حس دینی فرزندان خود هنر خلاقانه‌ای داشته باشند.



والدین در برخورد با نوجوانان باید هدف کوشش خود را در انتقال مفاهیم دینی و رفتارهای اخلاقی، گروه همسالان قرار دهند، زیرا یکی از منابع مهم تغییر رفتار، گروه همسالان و دوستان صمیمی نوجوان است.



بسیاری از امور را گیرنده‌های درونی حس می‌کنند که به هیچ وجه از طریق حواس بیرونی قابل دریافت نیست؛ از جمله بسیاری از علائم و نشانه‌ها را گوش درونی در می‌یابد که هرگز شنیدنی نیستند.



والدین باید به فرزندان خود جرأت اظهار نظر بدهند، حتی اگر فرزندان به مخالفت با نظر آن‌ها برانگیخته شوند. در این اظهار نظرهاست که اعتماد و درک متقابل برای تسهیل امر تربیت و رفع سوء تفاهم‌های احتمالی مهیا می‌شود.

هنگامی که کودکان در بارهٔ خدا، مرگ، معاد و دیگر مفاهیم دینی پرسشی را مطرح می‌کنند باید با توجه به یافته‌های روان‌شناسی تحولی که جایگاه هر یک از این مفاهیم را در دوره‌های مختلف رشد بررسی کرده است، پاسخ مناسب داده شود تا از هرگونه کج‌فهمی و بدفهمی جلوگیری شود.



والدین باید از طریق تجربه‌ها و وقایع طبیعی زندگی روزمره به فرزندان خود نشان دهند که همان‌گونه که زندگی و سلامتی شیرین و خوشایند است،

لحظاتی و مراحل در زندگی وجود دارد که با مرگ و بیماری همراه است و این لحظات تلخ و ناخوشایند بخش جدایی‌ناپذیر زندگی آدمی است.



آنچه می‌تواند رفتار دینی و حالات معنوی فرد را قوام بخشد در درجه نخست «خُلُق و سیرت» تربیت‌کننده است. در این جاست که والدین قبل از آن که در پی تعلیم اصول و مفاهیم دینی به کودک باشند، باید در اعتقاد و ایمان خود به آنچه آموزش می‌دهند پای‌بند باشند.



رفتار مذهبی کودک، نه به نصیحت کلامی والدین، بلکه به میزان علاقه و ایمان والدین به دین و نیز به درک و فهم درونی آنان نسبت به احکام دینی وابسته است.



اگر می‌خواهید فرزندانان را دین‌دار و دین‌باور تربیت کنید، باید از ناحیه میل و رغبت آنها وارد شوید تا «ایمان قلبی» جایگزین «اقرار ظاهری» شود.



آدمی زمانی به سرحد کمال می‌رسد که حکومت و تسلط کامل بر خویش داشته باشد. یگانه مقصد و منظور تربیت اخلاقی و دینی آن است که انسان، مالک و مختار نفس خویش گردد و به‌جای آن که اسیر و تابع هواهای نفسانی خود باشد و هر میل و هوس او را به طرفی بکشاند، همیشه زمام امیال خود را در کف خویش داشته باشد، بنابراین باید به کودکان خود یاد بدهیم که چگونه

آزادگی خود را در اسیر کردن هواهای نفسانی بجویند و رهایی خود را در بازگشایی موانع و محدودیت‌های رشد بیابند و به این دلیل، عده‌ای تربیت را «فتح مداوم» قید و بندهای نفسانی تعریف کرده‌اند و معتقدند آدمی هنگامی تربیت می‌شود که از این محدودیت‌های حیوانی آزاد شود.



فضیلت پاکدامنی و تقوی تنها در پرهیز از گناه و هوس‌های شیطانی نیست، بلکه بی میلی و بیزاری جستن از آن نیز هست. تا چه اندازه فرزندان ما این گونه فضایل را به دست آورده‌اند؟ آن‌ها تنها با روی آوردن به کارها و افکار متعالی و نیکو، به چنین تحولی دست خواهند یافت. بنابراین، به جای سرکوب و دور کردن فیزیکی کودکان از کارهای ناپسند، باید نگرش و گرایش درونی آن‌ها را نسبت به این‌گونه رفتارها تغییر داد.



وقتی به کودکان خود یاد می‌دهیم که به‌جای دیدن عیب دیگران، خوبی‌ها و نقاط قوت آن‌ها را مد نظر قرار دهند، در حقیقت احساسات عالی آنان را تقویت کرده‌ایم و پرورش داده‌ایم. این نوع نگرش به افراد، باعث می‌شود تا نسبت به خود نیز نگرش مثبت داشته باشند. خوشبختی در آن است که جنبه خوب افراد و اشیاء را ببینیم، زیرا در تمام افراد و اشیاء و پدیده‌های هستی، خوبی و بدی چون خورشید و سایه وجود دارد. باید هنر خوب دیدن و خوب انتخاب کردن را که یکی از جلوه‌های تربیت دینی است به کودکان آموزش دهیم.



احساس کودکان دینی‌تر از احساس بزرگسالان است؛ لذا هنر ما باید در جهت تقویت و پرورش این احساس باشد. حال آن‌که پاره‌ای از والدین به نام تربیت دینی، آن‌ها را نسبت به ارزش‌های دینی بی‌زار می‌کنند.



آموزش جلوه‌های زیبای دین و احکام روشنایی‌بخش آن به کودکان، باید به گونه‌ای باشد که موجب حرکت‌زایی، انرژی‌زایی و سازندگی شود زیرا دین برای تحرک و پویایی و جوشش درون به قصد کمال مطلوب است.

در خاتمه این بخش، باید گفت: آن‌چه والدین بر زبان نمی‌آورند [اما در دل دارند] همان سخنی است که فرزند به طور ناهشیار می‌شنود!

آن‌چه والدین تلاش می‌کنند تا از فرزندان خود پنهان کنند، همان چیزی است که آشکارا در روح و روان کودک اثر می‌گذارد!

زیرا فرزندان ما آن‌چه را که در زبان جاری می‌کنیم کمتر می‌شنوند اما آن‌چه را که در قلبمان نیت می‌کنیم بیشتر می‌پذیرند!

از این‌رو، تربیت دینی فرآیندی، درونی، قلبی، باطنی و غالباً نامرئی و غیرکلامی است.

روش‌های فعال به‌جای روش‌های انفعالی

والدین برای اینکه از همان ابتدا فرزندان خود را با آداب صحیح نماز خواندن آشنا کنند بهتر است که روش‌های آموزش نماز و شیوه‌های برخورد خود را با فرزندان بگونه‌ای انتخاب کنند که آن‌ها به طرز فعال و از روی میل و اختیار خود به فلسفه، شرایط و آداب نماز پی ببرند.

یکی از بهترین روش‌ها برای درونی کردن آداب و ارزش‌های دینی بکارگیری روش اکتشافی و فعال است که به کودکان و نوجوانان فرصت می‌دهد تا آن‌ها خود شخصاً در بنا کردن مفاهیم و تکوین تدریجی ارزش‌های دینی مشارکت نمایند. در این روش به‌جای برخورد مستقیم و تحمیل توصیه‌ها و اندرزهای تربیتی، سعی می‌شود با طرح موضوع به شکل سؤالی پاسخ مناسب از طرف مخاطب داده شود.

در روش فعال، مخاطب احساس دخالت در امور خویش و مشارکت در شکل دادن رفتار و ارزش‌های مورد نظر خود می‌کند و از این طریق آن‌چه را که خود کشف می‌کند و یاد می‌گیرد بهتر در ذهن و ساختار رفتاری او ریشه می‌گیرد. اما اگر والدین صرفاً با روش‌های مستقیم بخواهند مفاهیم و تکالیف

دینی را منتقل کنند با نوعی مقاومت از جانب فرزندان به ویژه نوجوانان مواجه می‌شوند. نوجوانان دوست دارند که ارزش‌های اخلاقی و رفتاری خویش را براساس استدلال و عقلانیت خود انتخاب کنند. و اگر احساس کنند که والدین به شکل یک سویه و تحمیلی آن‌ها را به انجام این تکالیف وادار می‌سازند نه تنها نسبت به آن تکالیف بی‌تفاوت می‌شوند بلکه ممکن است نوعی ستیزه‌گری و مقابله‌گری منفی نیز در برابر والدین پیش بگیرند.

ویژگی‌های روش فعال در تربیت دینی به‌گونه‌ای است که:

۱. قدرت انتخاب به مخاطب می‌دهد تا آن‌ها با موضوع یادگیری و آموزش مورد نظر درگیر شوند.
۲. فرصت کشف و یادگیری شخصی به‌جای تحمیل و انتقال یک‌سویه به فرد داده می‌شود.
۳. «چگونه» یادگیری مفاهیم دینی بیش از «چه چیز» یادگرفتن و یا چه اندازه یادگرفتن مهم است.
۴. تعامل و ارتباط دو جانبه به‌جای تحکم و ارتباط یک‌سویه انجام می‌گیرد.
۵. در روش فعال، درک مفاهیم و انجام تکالیف دینی به صورت خودانگیخته و از طریق انضباط درونی انجام می‌گیرد.
۶. آموزه‌های دینی براساس مراحل تحول شناختی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ذهنی ارائه می‌شود.

۷. آماده‌سازی عاطفی، ترغیب و تشویق اولیه برای پذیرش مفاهیم دینی قبل از هرگونه آموزش دینی یک اصل علم در روش‌های فعال محسوب می‌شود.

۸. درک متقابل، احترام متقابل و ارتباط دوسویه از جانب والدین به‌ویژه برای فرزندان نوجوان در فرآیند تربیت دینی مورد توجه قرار می‌گیرد.



مدل زیر یک مثال عملی برای مقایسه دو نوع روش برخورد با فرزندان در ارتباط با تربیت دینی و اقامه نماز می‌باشد:

می‌توان گفت:	به‌جای گفتن:
طرز درست نماز خواندن چگونه است؟	این طرز نماز خواندن غلط است.
فکر می‌کنی الان وقت چیست؟	زود باش وقت نماز دیر شد.
من در مورد چه چیز بارها به تو تذکر داده‌ام؟	صدبار گفته‌ام که نمازت را به موقع بخوان
فردا صبح باید چه ساعتی بیدار شوی؟ یا: اولین کاری که باید صبح زود انجام بدهی چیست؟	یادت باشد صبح زود بیدار شوی که نمازت قضا نشود.
چگونه می‌توانی نمازت را با آرامش بخوانی؟	این قدر نمازت را با سرعت و شتاب.
خواندن نماز در کجا ثواب بیشتری دارد؟	ثواب خواندن نماز در مسجد خیلی بیشتر از خانه است.
فکر می‌کنی خداوند کدام نوع نماز را بیشتر قبول می‌کند؟	این طرز نماز خواندن را خدا قبول نمی‌کند.

می‌توان گفت:	به‌جای گفتن:
طرز صحیح وضو گرفتن چگونه است می‌توانی یک بار برای من انجام بدهی؟	این وضویی که گرفتی باطل است زود باش دوباره وضو بگیر.
هرگاه نمازت را به موقع می‌خوانی چه احساسی داری؟	اگر نمازت را به موقع بخوانی جایزه می‌گیری.
اگر نمازت را ترک کنی چه اتفاقی می‌افتد؟	اگر نمازت را ترک کنی خداوند نیز از تو قهر می‌کند
کسی که اهل نماز است باید از چه کارهایی دوری کند؟	کسی که نماز می‌خواند نباید گناهی مرتکب بشود یا کارهای زشت انجام دهد.

پی‌گفتار ویراست دوم

حس دینی به سبک کودکی

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

گفت: ای یحیی بگیر کتاب را به جد، و عطا کردیم وی را فهم و حکمت

در حال کودکی. «مریم: ۱۲»

اغلب والدینی که دغدغه تربیت دینی فرزندان خود را دارند تمام تلاش و همت خود را صرف آن می‌کنند که با نصایح و آموزش‌های کلامی مطالب دینی را به کودک خود منتقل کنند غافل از آن که اگر این تلاش‌ها بدون بسترسازی و فراهم کردن شرایط پذیرش از درون صورت گیرد نه تنها هیچ نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد بلکه در برخی موارد نتیجه ایی معکوس حاصل می‌شود.

آموزش دینی بدون پرورش حی دینی هم‌چون پاشیدن بذر در زمین شوره‌زار و نامساعد است. یک کشاورز ماهر برای حاصل خیز کردن زمین قبل از هر چیز باید خاک زمین را مستعد پذیرش بذر گرداند (نور خواهی مستعد نور شو).

کودک آدمی از همان بدو تولد دارای قابلیت های فطری دینی می باشد که والدین به جای افزودن چیزی از بیرون باید به کشف و استخراج آنچه در درون خود دارد همت گمارند.

«حس دینی به سبک کودکی» رهیافتی فطری، طبیعی، ارتجالی و خود انگیخته است که به دور از آموزش های رسمی و تصنعی، و آزاد از تلقین و تحمیل، از طریق بینش شهودی شکل می گیرد. رفتارهای دینی برخاسته از حس دینی است و حس دینی ریشه در نیاز درونی آدمی به معنویت و تعالی دارد. این نیاز از همان سال های نخست زندگی زمینه ساز پرورش حس دینی می گردد.

کودکان در ابتدا طبیعتی دین پذیر دارند اما دخالت های ناشیانه بزرگسالان در آموزش زودرس و یا تحمیل و اجبار در فرآیند «دینی کردن»، آن ها را از «دینی شدن» باز می دارد. در واقع پروژه «دینی کردن» کودکان، پروسه «دینی شدن» آن ها را از درون مختل می کند. چرا که، «دین دهی» از بیرون، مانع «دین یابی» آن ها از درون می شود.

در نظر گرفتن مراحل رشد، ظرفیت های روانی، نیازهای عاطفی و انگیزه های درونی در پرورش حس دینی از جمله نکات غیر قابل انکار در فرآیند تربیت دینی است که غالباً از طرف اولیا و مربیان نادیده گرفته می شود. «حس دینی به سبک کودکی» نگاه ما را به ادبیات دینی کودک و شیوه های تربیت دینی تغییر می دهد. برای نزدیک شدن به این حس والا و قرار گرفتن در مدار طبیعی و فطری آن باید «دنیای کودکی» و کودکان دنیا را به خوبی مورد مطالعه قرار داد تا بن مایه های نخستین حس دینی در ناب ترین و

ژرف‌ترین شکل آن نمایان شود. زیرا راه پیشرفت در زندگی معنوی بازگشت به حس کودکی به طریق زیستن به سبک کودکی است.

با نگاهی به آثار و احوال «بزرگان کودک» و «کودکان بزرگ» - همان‌هایی که توانسته‌اند حس کودکی و ندای کودک درون خود را، برغم ورود به دنیای بزرگسالی، همچنان تازه و زنده نگه دارند - می‌توان معصومیت، شادمانی، پاکی و معنویت را در زیباترین و رساترین شکل آن مشاهده کرد.

کودکان، دوره‌های رشد را طی می‌کنند و اما هر چه بزرگ‌تر می‌شوند، بیش‌تر از معصومیت، صمیمیت، سادگی و یکرنگی «خود آورده» خویش فاصله می‌گیرند. جنگ‌افروزان و خشونت‌ورزان، سازندگان ترسناک‌ترین سلاح‌ها و جنایت‌کاران و دیکتاتورهای بزرگ تاریخ، همگی زمانی کودک بوده‌اند. درست مثل همهٔ کودکان دیگر که وجد نگاهشان شور هستی را به یاد می‌آورد و لب‌هایشان آشیانهٔ شیرین‌ترین لبخندهاست. آن‌ها زیباترین عواطف ناب را در عمق جان و غریزهٔ خود به نمایش می‌گذارند. و حتی به پیچیده‌ترین به پرسش‌های هستی با همین نیرو که نمادی‌ترین نشانهٔ انسانی است، پاسخ نامرئی می‌دهند. اما چگونه است که این حس ناب در مراحل بعدی رشد و در پی مداخله‌گری‌های اجتماعی و فرهنگی به تدریج از بین برود؟

کودکان تا زمانی که چتر سنگین دخالت‌های بیرونی بر فطرت پاکشان سایه نیفتانده است از معصومیت و پاکی و حس والای دینی برخوردارند، و این حس، سرچشمهٔ همهٔ نیکی‌ها و عشق‌ورزی‌هاست که منجر به حس خداجویی می‌شود. از همین روست که فرانچسکوی قدیس (۱۲۲۶-۱۱۸۲)، در زمانی نه چندان نزدیک، جمله‌ای به این مضمون گفته بود که: «خدا آن چیز

است که کودکان حس می‌کنند و نه آن‌چه که فیلسوفان ثابت می‌کنند»، از نظر فرانچسکوی قدیس، «حس دینی همان نگاهی است که کودک به جهان دارد.^۱ و هر کس که بتواند این نگاه ناب را در خود حفظ کند همواره از حس دینی، نشاط معنوی و معنویت شادمان برخوردار است.

به راستی چگونه است که به قول ژان ژاک روسو (۱۷۸۸ - ۱۷۱۲) «کودک آدمی دینی‌تر از آدمی است»^۲ و چگونه است که همه آن‌چه اولیا و مربیان آرزو می‌کنند که در تربیت کودکان به آن دست یابند، از همان ابتدا به زیباترین شکل آن در کودک وجود دارد؛ در حقیقت، ایمان کودک با قلب خاموش، و دیدن او با چشم‌های بسته رخ می‌دهد. اما این قلب و این دیده به تدریج در بستر آموزش‌های رسمی و تربیت تحمیلی از کنش‌وری شهودی باز می‌ایستد.

به راستی چگونه است که لطیف‌ترین، و شورانگیزترین حس کودک که همان «حس دینی» است در دوران اولیه رشد به طور فطری و درون‌زا وجود دارد اما به محض آغاز دخالت‌های بزرگسالان و تدارک برنامه‌های آموزشی که برای تقویت و تحکیم آن صورت می‌گیرد کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود؟ چگونه است که کودک آدمی در همان نخستین سال‌های زندگی، بیشترین نیروی کنجکاو، خلاقیت و پرسشگری را همراه با شور و نشاط درونی در

۱. ر.ک: رفیق‌اعلی، کریستیان بوبن، ترجمه پیروز سیار.

۲. ر.ک: مریبان بزرگ، ژان شاتو، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی.

خود دارد اما هر قدر بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود این ویژگی‌ها در او ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود^۱!

در واقع، حس کودکی، معصومیت، سادگی، پاکی را به یاد می‌آورد؛ حسی که هنوز دست نخورده و نآلوده است و از زندگی برنامه‌ریزی شده و شرطی شده بدور است. به همین سبب است که «کریستیان بوبن» در کتاب «فروغ زندگی» در بیان این حس و در توصیف حالات نوزادان و کودکان می‌گوید: «می‌توانم شب و روزم را با یک نوزاد بگذرانم؛ او چون کسی که از راه می‌رسد، مطلقاً از حقایق و نیز عادات دروغین آسیبی ندیده است. نوزادان، در نهاد خود صاحب نوعی حکمتند. از ستاره‌های دور به ما خبر می‌دهند، در حالی که هنوز واژه‌ها باعث کنندی در حرکتِ اخبار نمی‌شود. نوزادان به خود اختیار می‌دهند، خیره خیره بنگرند همان که ما اجازه‌اش را به خود نمی‌دهیم. ما گمان داریم که تولد پایان کار است، اما نه؛ نگاه آن‌ها پیش روی را بی‌آن‌که ذره‌ای از سرعتش بکاهد، ادامه می‌دهد. اگر به این بیگانه که نوزاد می‌نامیم نظر بیفکنیم، خواهیم دید که او تقریباً از زبان مناسبی که ما برای گفتگو با او به کار می‌بریم، آگاهی یافته است. وقتی با کلماتی احمقانه حرف

۱. برای مشاهده نتایج پژوهش‌های انجام شده در این مورد می‌توان به عناوین پژوهشی مرتبط با روند کاهش حس دینی، کنجکاوی، صمیمیت و شادابی در کودکان مراجعه کرد. از جمله:

Smith, G.J.W., & Carlson, I. (1983). Creativity in early and middle school years. *International Journal of Behavioral Development*, 6, 167-195.
 Smith, G.J.W., & Carlson, I. (1985). Creativity in early and late school years. *International Journal of Behavioral Development*, 8, 329-343.

می‌زنیم، در نگاهشان پرتوی از ناشایستگی موج می‌زند. این موج همان تأثیری است که از گفتگویی بی‌ارزش در مقابل دانایی و با چهره‌ای به قدر لاکِ یک لاک‌پشت پیر و در هم‌شکسته، حاصل می‌شود. نوزادان عالمانی بی‌چون و چرا در حکمت ماورای طبیعت‌اند، مصیبت وقتی است که به صورتی قراردادی تحسین‌گر آن‌ها باشیم. این توهینی بر نفوذ نازکانه‌ی دانایان کوچک خواهد بود. سیمای نوزادان همیشه مجذوبم می‌کند ولی آن‌ها برایم همیشه دست نیافتنی‌اند. بیست سانتی‌متر فاصله میان صورت من و چهره‌ی آنها، به سان مسافت میان ستاره و زمین غیر قابل‌گذر می‌نماید. چشم در چشم آنان دوختن کار دشواری است. چون در نگاهشان چیزی جز حقیقت محض وجود ندارد. نگاهشان از دورترین نقطه جهان می‌آید و به دورترین نقطه‌ی دیگر جهان می‌رسد و ما در پیچ و خم این جریان کوتاه، مبهوتیم.

تمام پیکرشان درست چون تلی از اندیشه در سر جای گرفته، همان‌گونه که اندیشه‌شان نیز در چشمانی که از روز ازل آبی است، خلاصه می‌گردد.^۱ به راستی آیا آن‌چه کریستیان بوبن از دوران نوزادی و کودکی یاد می‌کند می‌توان در مراحل بعدی رشد نیز مشاهده کرد؟ بدون تردید این ویژگی‌ها در بخش عظیمی از کودکان ناپدید می‌شود و ما شاهد یک روند کاهنده مراحل تحول کودک خواهیم بود.

۱. فروغ هستی، کریستیان بوبن، ترجمه ساسان تبسمی، ص ۱۰۹.

از سوی دیگر، زبان کودک نیز در دوران پیش کلامی بسی گویاتر و روشن‌تر از دوران‌های بعدی است. در واقع زبان نمادین (و نه کلامی) کودک، پیش از آن که بیانگر کلمات آموخته شده باشد بازتاب‌دهنده حس شهودی و نگاه نابی است که ساختار آن از هیچ ساختی تبعیت نمی‌کند.

نگاه و حس کودکان از جنس «آسمان» است، هیچ یک از حالات کودکی مصنوعی و اکتسابی نیست، گاه طراوتی از آن بر وجود ما می‌نشیند و از آن میان در وزش نسیم آن به خود می‌لرزیم؛ از اینکه خودمان نیستیم و از خود بیگانه شده‌ایم، از خود وحشت می‌کنیم! و حسرت می‌خوریم که آن‌چه در دوران رشد نیافته خود (یعنی کودکی) داشته‌ایم بسیار زیباتر و معنوی‌تر از دوران رشد یافته (بزرگسالی) امان بوده است و در عین حسرت، احساس دلتنگی برای کودک درونمان می‌کنیم. و دریغ از آن‌چه داشتیم و از دست دادیم. به تعبیر «آندره تارکوفسکی (۱۹۸۶-۱۹۳۲) کارگردان و فیلم‌ساز معناگرا»: آدمی همیشه کمتر از گذشته خود بالغ می‌شود!

ژان پیازه، شناخت‌شناس و روان‌شناس کودک بر این باور است که «کودک مورخ هوش بشر است!» معنای این تعبیر بلند و شگفت اگر با تفسیر اصطلاح «ناخودآگاه جمعی» «کارل گوستا و یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵)» در قلمرو صورت‌های مثالی (ارکی تایپ‌ها) یا سرنمون‌ها درآمیزد، بیان‌گر لایه‌های دیگری از پهنای و ژرفای وجود آدمی و عظمت دوران کودکی او است. یونگ در کتاب مقدمه‌ای بر علم اسطوره‌شناسی می‌گوید:

«درون مایهٔ کودک نه تنها باز نمود گذشته است و چیزهایی از گذشتهٔ دور برای ما روایت می‌کند؛ بلکه در زمان حال نیز حضور دارد.^۱ در واقع یونگ کودک را نماد پیش آگاهی انسان می‌داند. یعنی صورت مثالی کودک را در برگیرندهٔ مجموع تجربیات انسانی دانسته است. که می‌تواند فراتر از یک انسان بالغ (اما «ناکودک») گام بردارد!

و چه زیبا گفته است آن عارف بزرگ که: کودکان ما رهبران مايند. طی روز با گام‌های سبک پیشاپیش ما قدم برمی‌دارند، و دیدنشان شگفت‌انگیز است.^۲ کودک، کودک است و نه یک بزرگ‌سال کوچک! او به خودی خود در فرآیند تحول نه تنها خود را تحقق می‌دهد که در بنا کردن و بنا شدن آن چه او را متحول می‌سازد مداخله فعال دارد.

کودکان دانایان و فیلسوفان کوچک‌اند، آن‌ها اندیشه‌های بزرگ را به زبان بسیار ساده و بدور از تکلف و پیچیدگی بیان می‌دارند. گویا به همین خاطر است که یکی از کارگردان‌های بزرگ سینمای فلسفی وقتی در برابر این انتقاد قرار گرفت که فیلم‌های او از فرط سنگینی و بار فلسفی غیر قابل درک‌اند پاسخ داد: تنها کودکان و فقط کودکان رازهای نهان فیلم مرا درک

۱. ر.ک: رفیق‌اعلی، ص ۲۹.

۲. ر.ک: مقاله «دریچه‌ای به جهان ناخودآگاه»، شاپور عظیمی، مندرج در کتاب *تاملی در هنر و سینمای کودک و نوجوان*، انتشارات فارابی، ص ۱۶۶.

می‌کنند.^۱ زیرا به تعبیر هلوسیوس «این درست است که ما بزرگسالان بیش‌تر از کودکان می‌دانیم اما معلوم نیست که بهتر از آن‌ها بدانیم!»
 نیروی حس و فهم کودکان برآمده از جوشش فطری - و نه کوشش ذهنی - آن‌هاست و معنویت و پاکی آن‌ها - نه از روی نقش بازی و مقدس‌نمایی - که از سرچشمه طبیعت بی‌آلایش آن‌ها جریان می‌یابد. و فقط کسانی قادر به بازیابی این حس هستند که توان بازخوانی حس دوران کودکی خود را داشته باشند.

و باز به همین سبب است که «آنتوان دوستن اگزوپری» در مقدمه کتاب مشهور خود با عنوان «شازده کوچولو» نوشته است: «تقدیم به لئون دت» آن‌وقت که کودکی بیش نبود و با صراحت و ظرافت اعلام کرده که؛ «این کتاب را به بچگی آدم بزرگ‌ها تقدیم می‌کنم. تمام آدم بزرگ‌ها اول بچه بوده‌اند^۲» راز این گفته «سنت اگزوپری» آنجا برملا می‌شود که جمله پارادوکسیکال و نیش‌آگین «نیچه» را به یاد آوریم که گفته بود: «پختگی مرد یعنی بازیافتن آن جدیتی که در زوگار کودکی در هنگام بازی داشته است^۳». و «اریک اریکسون» بر اساس اصل «اپی ژنتیک» در تحول روانی - اجتماعی

۱. تارکوفسکی، ترجمه بابک احمدی، انتشارات فیلم سال ۱۳۷۳.

۲. ر.ک. قصه شازده کوچولو، ترجمه محمد قاضی، چاپ چهاردهم.

۳. ر.ک. فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات خوارزمی.

کودک اعلام داشته که؛ عروج و کمال آدمی در دوران کهنسالی چیزی جز بازیابی آن چه که در دوران پیشین رشد از خود باقی گذاشته است نیست...^۱. اگر به همین روال ادامه دهیم، در خواهیم یافت که به راستی کودکی ریشه همه بزرگی‌ها است و به گفته ودزورث «کودک، پدر بزرگسال است» و حس کودکی سرچشمه همه احساسات پاک و معنوی و الهی در آدمی است. این عظمت و بلوغ چیزی جز بازگشت به دوران کودکی نیست! گویا همه عظمت‌ها و شگفتی‌ها، زیبایی‌ها، خلاقیت‌ها و حتی عروج معنوی انسان چیزی جز بازخوانی دوران کودکی نیست. همچنان که عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَام گفته بود: «هیچ بزرگسالی به معراج نمی‌رود مگر آن که در کودکی خود متولد شود!»^۲.

دوران کودکی آن چیزی است که نه تنها زندگی را در «اینجا» و «اکنون» می‌سازد و معنا می‌بخشد؛ بلکه حیات معنوی و حس دینی نوع بشر را در مراحل بعدی نیز بالنده و زاینده نگه می‌دارد.

در دوره کودکی، ما، نظاره‌گر کلمات و عباراتی از جنس دیگر هستیم. گویا واژگان و پیوند معنایی که در کالبد خود دارند از فضای دیگر در آن‌ها دمیده

۱. پیشگامان روان‌شناسی رشد، ویلیام گرین.

۲. درباره محبت عیسی به کودکان در انجیل مرقس، باب دهم آیات ۱۳ تا ۱۶ چنین آمده است: و بچه‌های کوچک را نزد او [مسیح] آوردند تا ایشان را لمس کند. اما شاگردان آوردگان را منع کردند. چون عیسی این را بدید به خشم آمد به ایشان گفت: بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند زیرا ملکوت خدا از امثال این‌هاست.

شده است، حسی که در «پس‌زمینه کلمات بازتاب می‌یابد و آدمی را به دوران کودکی‌اش - آن دوران ناب و زیبا فرا می‌خواند.»

بازگشت به حس کودکی، کودک وار^۱ زیستن است و نه کودکانه^۲ زیستن. با اتصال به این درون مایه سیال و مواج است که حس شهودی و نگاه معصومانه به جهان به تعالی می‌رسد.

ورود به دنیای «کودک درونی» کشف خویشتن بالنده، و بازآفرینی فردیت متمایز و هستی درون‌زاست. ثمره این پیوند وجودی آرامش، یگانگی، صمیمیت، یکرنگی و سادگی ناب است.

گرچه حس «کودک»، ساده است؛ اما «انسان کودک‌وار» فراتر از ساده بودن، «سادگی» را نیز به ارمغان می‌آورد. سادگی، ترجمان روح بزرگ و پیچیده، و ثمره عمق و ژرفای گوهر انسانی است. به بیانی دیگر ساده بودن مستلزم بزرگ بودن است و بزرگ بودن مستلزم کودک‌وار زیستن است! بازگشت به «حس کودکی» و دینی شدن به سبک کودکی، بازیابی کودک درون در پرتو سرچشمه‌های جوشان فطرت است.

همه تلاش «بزرگان کودک‌وار» و «کودک ماندگان بزرگوار» در بیدارسازی، فراخوانی و برکشیدن این حس گم شده بوده است. اگر کودک درون ما محبوس شود، از ریشه و هویت عمیق و اصیل خود خارج می‌شویم؛ از

1. Childlike.
2. Childish.

جوشش درونی و نگاه پویشی بازمی‌مانیم؛ و خود انگیزگی فی‌البداهه، شور و شوق طبیعی، شادابی باطنی و خودزایی و خودپویی بالنده از ما گرفته می‌شود. جدایی از حس کودکی، جدایی از «تمامیت خود» است؛ جدایی از ریشه‌های «خود بودن»، «خود شدن» و از «خود بر آمدن» است؛ زیرا تا خودمان نباشیم نمی‌توانیم فردیت و تمایز یافتگی خویش را فعلیت بخشیم.

رشد واقعی، یعنی گسترش عمقی در درون، جایی که ریشه‌های بالندگی و زاینده‌گی آدمی در آن قرار دارد. زیرا اساس «بلندی» بر «عمق» است. و بازگشت به کودکی، بازگشت به ریشه است. بلوغ نیز نوعی بازگشت عمقی است؛ بازگشت به موطن خویش برای زایش و واهلش‌فزاینده. آن کس که کودکی خود را باز یافته است خود را از نو کشف کرده است. او به ادراک مستقیم حقیقت، بدون هیچ واسطه‌ای دست می‌یابد. حقیقت همان ندای ساکن و خفیف درون است که هیچ‌گاه به آموزش و اثبات نیاز ندارد. کافی است که «فضیلت کودک وار زیستن» را در خود احیا کنیم و به بن‌مایه‌های اصلی زیبایی و حقیقت که همان «معصومیت»، صمیمیت و صداقت است، باز گردیم؛ زیرا حقیقت و زیبایی، شی و کالایی خارج از وجود آدمی نیست. حقیقت و زیبایی یک تجربه ناب شخصی است؛ تجربه‌ای که از درون کشف می‌شود و نه آن که اختراع شود. و بازگشت به حس کودکی، روزنه‌ای است به سوی این کشف و شهود باطنی.

حس دینی به سبک کودکی، همان زیستن به سبک انسان‌های حنیف و اُمّی است. حس دینی به سبک کودکی خواندن کتاب فطرت است. کتابی که همه ما با مطالعه آن جلوه‌های زیبای هستی کودکی خود را در خود می‌یابیم.

آن‌گاه زیستن «چیزی دیگر» و حس کردن از «نوعی دیگر» می‌شود؛ و نگاه ما به خودمان و انسان‌های اطراف و حتی محیط و فرهنگ تغییر خواهد کرد. آن‌گاه همه «عادی»ها «غیر عادی» و همه «آشنایی‌های یکنواخت»، «غریب‌های شگفت‌انگیز» می‌شوند و از این نگاه تازه، ناب و حیرت‌زا، زیبایی همراه با شور هستی و نشاط باطنی، وجود آدمی را لبریز می‌کند.

از آنجا که کودکان در مرحله خودمیان بینی^۱ و جان‌دار پنداری^۲ قرار دارند، توانایی تشخیص حد و مرز بین خود و محیط را ندارند، آن‌ها کل جهان را زنده و سرشار از احساس، درک می‌کنند. به عنوان مثال، کودک با مشاهده فنجان دمر شده، آن را خسته می‌بیند و چوبی را که دو نیم شده است، صدمه دیده می‌پندارد.^۳ در واقع کودکان به طور طبیعی، جهان بی‌جان را بر حسب توانایی‌ها و احساسات درونی خودشان ادراک می‌کنند. این همان حس ناب و شگفت‌انگیزی است که بعدها از بین می‌رود و تنها عارفان و شاعران و پاره‌ای از هنرمندان توانایی بازآفرینی آن را از طریق «بازیابی حس کودک درون خود» دارند.

هاینز ورنر (۱۹۶۴-۱۸۹۰) از روان‌شناسان تحولی‌نگر در پژوهش گسترده‌ای که در قلمرو «حس شهودی»، «حس آمیزی» و «هوش فیزیونومی»

-
1. Ege centrism.
 2. Animism.

۳. به تعبیر سهراب سپهری:

هر که در حافظه چوب نبیند باغی صورتش در ورزش بیشه شور ابدی خواهد سوخت

کودکان کرده است به این یافته مهم دست یافته است که: اقوام بدوی شبیه کودکان، احساس می‌کنند که با بقیه دنیا یکی شده‌اند. آن‌ها در مقایسه با بزرگسالان جامعه مدرن به میزان بیشتری از ادراک فیزیونومی برخوردارند، به عنوان مثال، بومیان ساکن مناطق دور افتاده، چنین می‌پندارند که با طبیعت یگانه‌اند و همه پدیده‌های اطراف آن‌ها اعم از باد، درختان و حتی سنگ‌ها صاحب زندگی و احساس هستند (۱۹۵۷، ص ۶۱). او در یکی از گزارش‌های خود، گفته‌های یک زن سالخورده ویتتویی^۱ را نقل می‌کند که در پاسخ به رفتار سفید پوست‌ها در قطع درختان می‌گوید:

ما درختان را قطع نمی‌کنیم فقط از چوب مرده استفاده می‌کنیم، اما سفید پوستان زمین را شخم می‌زنند، درختان را قطع می‌کنند و همه چیز را می‌کشند. درخت‌ها می‌گویند این کار را نکنید، ما احساس درد و رنج می‌کنیم، به ما آسیب نرسانید؛ اما انسان‌های سفید، درخت‌ها را تکه‌تکه می‌کنند. روح زمین از آن‌ها متنفر است... سفید پوستان همه چیز را ویران می‌کنند. صخره می‌گوید این کار را نکنید، به من آسیب نرسانید، اما سفید پوستان توجهی نمی‌کنند. سفید پوستان به زمین آسیب رسانده‌اند. زمین غمگین است.»

نگرش این پیرزن بدوی با رویکرد هوش «فنی - هندسی» انسان مدرن کاملاً متفاوت است. درک او از محیط، فیزیونومی و شهودی است؛ درکی

1. Wintu.

سرشار از زندگی و احساس؛ درکی جان‌دار پندارانه که همهٔ عناصر جهان را زنده احساس می‌کند.^۱

در فرهنگ‌های پیشرفته، نمونه‌های از ادراک فیزیونومی را می‌توان در گفته‌های بیماران اسکیزوفرنیایی مشاهده کرد که به تعبیر زیگموند فروید این بیماران به حالات ابتدایی روانی بر می‌گردند. آنها، گاه حس جدایی خود از اشیای فیزیکی را از دست می‌دهند و اشیاء را به طرزی شگفت‌انگیز زنده می‌یابند. به عنوان مثال، یکی از این بیماران با وحشت به درهایی که با سرعت باز و بسته می‌شد، می‌نگریست و فریاد می‌زد: «این در می‌خواهد مراب‌لعد» (ورنر ۱۹۵۷).

ادراک فیزیونومی، تقریباً ادراکی عجیب و غیر عادی است؛ ادراکی که اکثر ما از دیرباز بر آن فائق آمده‌ایم. به اعتقاد ورنر، کودک در طی مراحل رشد خود به تدریج از هوش شهودی و فیزیونومی فاصله می‌گیرد و به هوش منطقی یا ادراک فنی - هندسی گرایش می‌یابد. نگرش فنی - هندسی جایگزین ادراک فیزیونومی می‌شود و ما بیش از پیش دنیا را از دید مهندسان یا متخصصان کالبدی می‌نگریم. از دید ما، حتی اشخاص نیز بر اساس ابعادی

۱. مشابه حس قهرمان فیلم دلسواوزالا، ساخته کوروساوا، پیرمردی که در جنگل زندگی می‌کرد نماد جامعی از حس‌آمیزی و ویژگی‌های هوش فیزیونومی است. او در جنگل، با درختان، آتش، باد و دیگر پدیده‌های طبیعی حرف می‌زد و در ارتباط نزدیک بود. و یا فیلم «دالان سبز» و روز هشتم که هر کدام دنیای پاک و صمیمی و معصوم کودکی را به نمایش گذاشته‌اند.

فاقد جنبه فردی یا انسانی، طبقه‌بندی می‌شوند. ما آن‌ها را بر اساس بهره هوشی، سن، درآمد، دارایی‌ها، عده بستگان و غیره توصیف می‌کنیم. به عبارت دیگر، حتی انسان‌ها را هم‌چون اشیاء تلقی می‌کنیم؛ اما کودکان و یا کسانی که دارای هوش شهودی و فیزیومی هستند از دیدگاه دیگری به انسان‌ها می‌نگرند و حتی اشیاء و موجودات بی‌جان را نیز جان‌دار و زنده احساس می‌کنند.

به تعبیر «کاندینسکی» (۱۸۶۶-۱۹۴۴)^۱ هنرمند نقاش، ویژگی تفکر فیزیونومی در هنرمندان بیش از دیگران است. او در یکی از خاطرات خود از مشاهده قطرات باران می‌نویسد:

«روی جعبه رنگ من، قطرات باران، رقص کنان و لرزان، با شیطنت از یکدیگر دلربایی می‌کنند. ناگهان به هم می‌پیوندند و هم‌چون رشته‌ای باریک در میان رنگ‌ها ناپدید می‌شوند و با مکر و فریبندگی به درون آستین‌های کن من می‌لغزد و دزدانه به سمت بالا می‌روند... و این تنها ستاره‌ها نیستند که چهره‌ها را به من می‌نمایانند، خاکستر سیگاری که در جاسیگاری آرمیده، دکمه ستاره‌ای شکل سفید رنگی که با صبر و شکیبایی در میان زباله‌ها سر

1. Kandinsky.

بر زمین نهاده، صدای پارس نرم و مشتاقانه سگ، تمامی این‌ها برای من
چهره‌ای دارند» (کاندینسکی ۱۹۱۲).^۱

ناگفته پیداست که هنرمندانی هم‌چون کاندینسکی توانایی بازآفرینی هوش
فیزیونومی را از طریق بازگشت به کودکی به دست آورده و کودک درونی
خود را حس کرده‌اند.

«کودک از طریق حس ششم و هوش «فیزیونومی» خود به آسانی می‌تواند
با دنیای پنهان اشیاء و جلوه‌های نادیده ارتباط برقرار کند. او می‌تواند
چیزهایی را ببیند که احتمالاً هیچ بزرگسالی قادر به دیدن آن‌ها نیست.
کودک به آسانی می‌تواند از سطح اشیاء و پدیده‌ها عبور کند و با لایه‌های
درونی آن‌ها تماس روحی و حسی بگیرد. این قدرت روحی و حسی، در عین
این که موجب خلاقیت و نوآوری در او شود، می‌تواند روح او را از آسیب‌های
درونی و بیرونی نیز حفاظت کند. کودک در پناه چنین ارتباط درونی و عمیقی،
قادر خواهد بود اثر آسیب‌های روحی و روانی ناشی از محیط را در خود، به
حداقل برساند»^۲.

۱. این جمله، یادآور شعری از فریدون مشیری است که می‌گوید: رود می‌گیرد تا سبزه
بخندد شاداب، آب می‌خواهد جاری کند از خاک گلاب، و ... باد می‌رقصد تا غنچه بخواند
آواز، مرغ می‌خواند تا سنگ نباشد دل تنگ....

۲. ماجرای فیلم سینمایی حس ششم the sixth sense، اثر نایت شایامالان درباره
پیش‌بینی‌های یک کودک خردسال و ارتباطی که با جهان پیرامون و حتی دنیای ارواح دارد،
در همین زمینه است.

اما یکی از بازتاب‌های درخشان رابطهٔ کودکانه با خداوند، دوستی بی‌واسطه و بدون هرگونه قید و شرط با همه کس و همه چیز است. او به آسانی می‌تواند کسی را که آزارش می‌دهد، در دل دوست داشته باشد، می‌تواند به‌جای رشد و گسترش درخت «بائوباب» کینه، جدایی و انتقام، نهال ترد و نازکِ مهر، عطوفت و دوستی را در دلش بنشانند.

لازم نیست والدین و مربیان تربیتی، به دنبال «ایجاد» چنین نگرشی در کودکان باشند. این گوهر قدسی، در ذات و نهاد کودک وجود دارد. یگانه مسئولیت والدین در تربیت دینی کودک، کشف و پرورش این حس فطری و هم‌سو شدن با آن است. لازم نیست این نوع نگاه عرفانی را به کودک بیاموزیم. برعکس، این نگاه را باید از کودک آموخت و در صحنه واقعی زندگی به او نشان داد تا او به تدریج، آن خدای کودکانه‌ای را که در خودش زندگی می‌کرده و حالا فراموش یا سرکوب و مسخ یا حذف و یا تضعیف شده است، از طریق بازیابی قابلیت‌های فطری احساس کند.

بنابراین، مقایسهٔ حس کودک و بزرگ‌سال کودک شده، از بسیاری جهات هم‌چون مقایسهٔ «هنرمند» و «دانشمند» است. کودک، هم‌چون هنرمند، به دنیا و محیط خود به منزلهٔ تصویری زنده می‌نگرد و برداشت او از جهان، فیزیونومی و «میان‌حسی» است. این طرز تفکر به ویژه بین سنین دو تا هفت سالگی بیشتر مشهود است؛ یعنی زمانی که کودک عاشق نقاشی، بازی، آواز خواندن و کارهای تخیلی است. کودکان در این سنین، حیات، انرژی و تخیل خود را در فعالیت‌هایشان نمایان می‌سازند. به عنوان مثال، نقاشی‌های آن‌ها دارای نوعی بازآفرینی واقعیت به اشکال تخیلی و کمال‌گرایانه می‌شود. با

شروع چهار سالگی، آن‌ها تصاویری قورباغه شکل ترسیم می‌کنند و با آن‌که بسیاری از جزئیات را از قلم می‌اندازند، با چند خط ساده، به آن شکلی انسانی می‌دهند. دو یا سه سال بعد، نقاشی‌های کودکان سرزنده، شاد و زیبا می‌شود و حس شادی، سرزندگی و قوی زیستن را القا می‌کند. بعد از هشت سالگی، نقاشی کودکان این ویژگی را از دست می‌دهد و دقیق‌تر، واقع‌گرایانه‌تر و هندسی می‌شود. ظاهراً در این مرحله، تفکر فنی - هندسی غالب می‌شود. بنابراین، تعجبی ندارد که بسیاری از هنرمندان مشهور برای بازیابی نگرش کودکان خود، تلاش می‌کنند به بازتولید افکار و تخیلات دوران کودکی خود بپردازند (هوارد گاردنر ۱۹۷۳).

در این دوره از کودکی است که اگر «هوش شهودی» تضعیف شود و هوش فنی - هندسی غلبه یابد، بخش عظیمی از سرمایه‌های فکری و عاطفی ابتر و نازا باقی می‌ماند و ظرفیت بزرگی از نگرش اِشراقی و عرفانی انسان نسبت به جهان هستی از دست می‌رود. در اینجا است که باید هر کس به سبک خود تلاش کند تا کودکی خود را از نو بیافریند و در آن متولد شود.

همان‌گونه که هوش منطقی - هندسی به منزله نوعی از تفکر، از مراحل معین عبور می‌کند و هر یک از مراحل تحول، واجد ساخت‌های تازه می‌شود، در هوش فیزیونومی و تفکر شهودی نیز این مراحل در قالب تغییرات کیفی

۱. از دیدگاه ژان پیاژه؛ مراحل رشد هوش در کودک به چهار دوره تقسیم می‌شود: هوش حسی - حرکتی (تولد تا دو سالگی)، هوش پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی)، هوش منطقی عینی (۷ تا ۱۱ سالگی) و هوش انتزاعی (۱۱ تا ۱۶ سالگی).

صورت می‌گیرد. به همین علت است که می‌بینیم بسیاری از عارفان و پویندگان سیر و سلوک طریقت، به حقایقی دست می‌یابند که از جنس تفکر منطقی و عقلانی نیست. شاید بهترین و گویاترین وجه تمایز این دو نوع طرز تفکر در جمله مشهور «ابوسعید ابوالخیر» باشد که پس از دیدار با دانشمند بزرگ «ابوعلی سینا» در پاسخ به سوالی که یکی از یاران از او کرد که ابوعلی سینا را چگونه دیدی؟ گفت: «آنچه را من می‌بینم او می‌داند و ابن سینا در پاسخ همین سوال گفته است: آنچه را من می‌دانم او می‌بیند!». این گفت‌وگو ترجمان وجود دو نوع هوش یعنی؛ هوش منطقی - هندسی از یک سو، و هوش شهودی و اشراقی از سوی دیگر، در انسان است.^۱

کودکان از این رو، قادر به نگاه غیرعادی به امور عادی هستند که هنوز ذهنشان شرطی نشده است و از نعمت ادراک مستقیم و ترکیب گشتالتی حواس یا وحدت حواس برخوردارند. ادراک مستقیم که همان ادراک شهودی است به گونه‌ای عمل می‌کند که پدیده «حس آمیزی» در فرآیند برخورد با اشیاء رخ می‌دهد.^۲ حس آمیزی همراه ساختن همه حواس برای درک کیفی و بدون واسطه پدیده‌هاست. به گونه‌ای که شنیدن، گفتن و دیدن یگانه

۱. رک: دفتر عقل و آیت عشق، دکتر دینانی، جلد دوم. و نیز بنگرید به کتاب عرفان و فلسفه، اثر استیس، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.

۲. «حس آمیزی» عبارت از همراهی تصویری مبتنی بر یک مقوله حسی یا تصویری از مقوله حسی دیگر. در برخی موارد انتقال همزمان با پاسخ مشترک چند عرصه حسی به تحریک یکی از آنها صورت می‌گیرد.

می‌شوند. وحدت حواس فراتر از خواص یکایک آن‌ها رخ می‌دهد. آن‌گونه که آربری مترجم قرآن کریم به زبان انگلیسی از قول ابن الفرید صوفی مصری در شعر حماسی خود به نام «عروج روح به سوی خدا» چنین می‌گوید: تمام من یک زبان، یک چشم، یک گوش، یک دست برای گفتن، برای دیدن، برای شنیدن، برای گرفتن، چشمان من زمانی که زبان من بسته شود سخن می‌گوید و دست من گوش می‌دهد.^۱

به قول مولوی:

پس بدانک چون رستی از بدن

گوش و بینی و چشم می‌داند شدن

راست گفت آن شه شیرین زبان

چشم گردد مو به موی عارفان

و در جایی دیگر می‌گوید:

آینه‌ام، آینه‌ام، مرد مقالات نیم دیده شود حال من ار گوش شود چشم شما
«اگرچه ارتباط میان حواس در همه افراد به طور طبیعی وجود دارد. اما در کسانی که دارای «حس‌آمیزی» واقعی هستند این ارتباطات بسیار واضح و فراگیر است. مانند تجسم بصری یک رنگ بر اثر شنیدن یک صدا. همچنین در افرادی که دارای حس‌آمیزی ضعیفی هستند ارتباط میان حواس از انعطاف‌پذیری کمتری برخوردار است و الگوهای نسبتاً تکراری دارد.

۱. به نقل از مقاله، وحدت قوا از دیدگاه عرفانی و فلسفی، دکتر مباشر.

حس آمیزی واقعی بمثابه یک ویژگی اولیه در کودکان شایع‌تر از بالغین است به گونه‌ای که بر اساس یافته‌های پژوهشی حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد کودکان در مقایسه با ۱۰ تا ۲۰ درصد بالغین حس آمیز هستند.

هاینز ورنر معتقد است حس آمیزی در سه وضعیت کودکی، زبان و تفکر مردم بدوی و رفتار افراد مبتلا به ضایعه مغزی ظاهر می‌شود. او مورد پسر سه ساله را گزارش می‌کند که گفته است یک برگ بوی سبز می‌دهد. این تمایل ترکیبی^۱ تفکر کودکانه به طور تجربی توسط وینر^۲ در دانشگاه کلارک^۳ نشان داده شده است. حس آمیزی واقعی در سن بلوغ معمولاً از بین می‌رود، اما ارتباط میان حواس باقی می‌ماند و از طریق شناختی نمایان می‌شود.

این هم‌حسی و حس آمیزی و اشتراک کیفی احساسات منشاء نوعی از نگاه و تفکر شهودی به جهان است که منجر به حس دینی و معنویت نشاط انگیز می‌شود. آن گونه که مولوی به زیبایی از این هم‌حسی رازآلود یاد می‌کند:

بر دل موسی سخن‌ها ریختند

دیدن و گفتن بهم آمیختند

بنابراین، اگر این وحدت حواس و حس آمیزی مشترک در افراد همچنان زنده و تازه نگه داشته شود ما شاهد وقوع حس اسرارآمیز، با کیفیت وصف‌ناپذیر خواهیم بود که درک آدمی را از جهان دگرگون می‌سازد.

1. Syncretic.

2. Wapner.

3. Clark.

جهان کودکان، جهان حیرت و شوق و رویاست. بی آن که مفهوم قانونمند شدن «علت» و «معلول» را از پس وقایع دیده باشد. اما جهان بزرگترها، دنیای عقل، عادت و منطق است؛ جهانی که در آن، بزرگسالان آگاهانه پایبند قوانینی می‌شوند که خود بر آن‌ها نام «زندگی» نهاده‌اند؛ اما روز به روز از حقیقت زندگی دورتر می‌شوند.

بشر امروز، کودکان را از وادی حیرت‌های شگفت‌انگیز و رویاهای کودکانه‌شان، به سوی عقل، منطق و گزینش بزرگسالانه سوق می‌دهد و باعث فروپاشی حس والا و سقوط نگاه ناب آن‌ها می‌شود. همین امر باعث می‌شود کودک با طی کردن پله‌های نردبان بزرگ شدن، به پس روی «کوچک بودن» روی آورد و هر اندازه که مغز او بزرگ می‌شود به همان میزان قبلش کوچک می‌شود و به همان نسبتی که تفکر منطقی و تحلیلی او رشد می‌کند، از تفکر شهودی و حس دینی باز می‌ماند.

پس، نگاه کودکی، لطیف‌تر و دینی‌تر از نگاه بزرگسال است! نگاه او از رنگ بی‌رنگی برخوردار است؛ نگاهی دست نخورده، تحریف نشده و رام نشده که واقعیت را «همان‌گونه که هست» و نه آن‌گونه که قالب‌های ذهنی آن را شکل می‌دهند، حس می‌کند.

در حقیقت، هر بزرگسالی می‌تواند با بازگشت به دوران کودکی و کودک درون، از طریق فرآیند بازبازی حس کودکی، به حس دینی از نوع فطری و درونی آن دست یابد.

دانستن این نکته مهم است که در دوره کودکی، نقش «مغز» و نقش «دل»، نقش «شناخت» و نقش «احساس» هر دو از تعادلی شگفت‌انگیز،

برخوردارند. در واقع ضریب هوشی^۱ (I.Q) در کنار ضریب انگیزشی^۲ (E.Q) قرار می‌گیرد. امروزه برای سنجش توانمندی کودک نباید صرفاً به ضریب هوش عقلانی توجه اکتفا شود، بلکه در کنار آن انواع هوش‌های «بافتمند»^۳ و درهم‌تنیده آن‌گونه که هوارد گاردنر مطرح می‌کند و نیز توجه شود هوش‌های بافتمند شامل، هوش اخلاقی، هوش اجتماعی، هوش فضایی، هوش موسیقایی، هوش معنوی و... همه در فرآیند توسعه و تعالی شخصیت کودک مؤثر است.^۴

کودکانی که جهان را به روش «فیزیونومی» درک می‌کنند، فرقی بین جاندار و بی جان قائل نیستند. به همین جهت همه جهان را به صورت زنده و معنا دار و سرشار از احساس و هیجان، درک می‌کنند. این نوع تفکر، شبیه همان احساسی است که عرفای شوریده حال به طبیعت و جهان هستی دارند؛ آن‌ها همه چیز را زنده و حتی صاحب نطق و بیان می‌بینند و به تعبیر مولوی:

نطق خاک و نطق آب و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

۱/۳۲۹۷

همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد براساس گفته ورنر، درک فیزیونومیک از جهان هستی، نه تنها مشخصه جهت‌گیری کودکان خردسال است، بلکه در اقوام

-
1. Intelligent Quotient.
 2. Emotional Quotient.
 3. Contextual Intelligence.

۴. ر.ک: هوش‌های بافتمند و هفتگانه در نظریه هوارد گاردنر.

ابتدایی فاقد فرهنگ نوشتاری که از قالب‌ها و ساختارهای زمان و زمان آزاد هستند همواره در لحظه آن زندگی می‌کنند. کودک نه در گذشته هم‌چون که‌نسالان و نه در آینده هم‌چون جوانان بلکه در «لحظه حال» زندگی می‌کند؛ اما لحظه‌ای بسیار سیال که به درازای ابدیت و سرمدیت است.

زمان حال، همان لحظه‌ای است که عارفان و صوفیان آن را «آن سیال» و «اکنون همیشگی» نامیده‌اند. «زمان حال»، نقطه‌ای است که در آن زمان و «نازمان» به هم می‌رسند. زمان حال رمز سرور و امید است؛ دری به سوی امر غیر زمانی به شمار می‌آید. اگر «آن سیال» و لحظه زمان حال مظهر سرمدیت شناخته شود انسان می‌تواند هر لحظه از لحظه‌های زندگی خود را پژوهاک مستقیم ابدیت به شمار آورد و از این طریق جهان متناهی و محدود خود را جلوه‌ای از عالم غیر متناهی و جاویدان بشناسد.^۱

به تعبیر یوهان ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) «مرگ، رخدادی در زندگی نیست. زندگی کردن ما برای آزمودن مرگ نیست. اگر جاودانگی را نه به معنای ادامه زمان تا بی‌نهایت، بلکه به معنای بی‌زمانی آن تلقی کنیم، آن‌گاه زندگی جاودان از آن کسانی خواهد بود که اکنون زندگی می‌کنند.^۲»

گویا تنها کودکان هستند که جاودانگی را در مرحله‌ای خاص و کوتاه از زندگی خود تجربه می‌کنند و حسرت انسان بزرگ‌سال برای بازگشت به دوره

۱. ر.ک: دفتر عقل و آیت عشق، دکتر دینانی، جلد دوم، ص ۲۲۷.

۲. ر.ک: زمینه اسلامی شاعرانگی تجربه دینی، عزیز اسماعیل، ترجمه داریوش آشوری، ص ۱۴.

کودکی به احتمال زیاد ناشی از همین تجربه خوشایند است! و بازگشت به سادگی و ساده زیستن است.

اما این سادگی و ساده اندیشی به منزله ساده لوحی و سطحی نگری نیست. این سادگی زائیده عمق و پیچیدگی ناب، آزاد و سیالی است که به دور از تکلف و تصنع و عاری از حجاب‌ها و آزاد از بندها و مصلحت‌های بیرونی به زیبایی و جمال الهی آراسته گردیده است؛ زیرا سادگی و ساده اندیشی به تعبیر روبر برسون دو گونه است: گونه بد؛ سادگی در آغاز کار که زود تر از موعد به دست می‌آید. گونه خوب؛ سادگی در نهایت که پاداش سال‌ها تلاش است.

این نوع سادگی با خلوص، یکپارچه نگری و صمیمیت و یکرنگی همراه است که خود زائیده انرژی و فزون‌بخشی حس دینی و معنویت نشاط انگیز می‌باشد.

از این رو وظایف والدین در واپسین مرحله تلاش برای حفظ و ابقای حس دینی در کودک است تا از آلودگی‌های محیطی و افزوده‌های ناپهنگام آموزشی و تربیتی مصون بماند. به همین دلیل است که در فرهنگ قرآنی واژگان تزکیه و تقوی و تهذیب و تطهیر که همه از جنس پیراستگی و وارستگی و پاکیزگی است و معنا و مفهوم سلب و نفی و زدایش را به جای افزایش در بر دارد ما را به قلمرو دیگری از تعلیم و تربیت سوق می‌دهد.

بنابراین ریشه اصلی مشکلات تربیتی به‌ویژه تربیت دینی کودکان و نوجوانان در این است از آموزه‌های قرآنی و روش‌ها و الگوهای تربیتی برخاسته از تعالیم الهی تهی است. پس بازگشت به اصول تعلیم و تربیت سلبی (تزکیه) به جای تعلیم و تربیت ایجابی و تحمیلی (تدسیه) یگانه طریق

دستیابی به اهداف تربیت دینی است که امید است والدین در این طریق
خطیر گام‌های لطیفی بردارند تا روح و روان کودکان بیش از این در معرض
آسیب‌های ناخواسته تربیتی قرار نگیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
- نهج البلاغه، غررالحکم.
۱. امین، سیدمحسن، سیره معصومین، ترجمه علی حجتی کرمانی، انتشارات سروش، سال ۱۳۷۶.
 ۲. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، ۱۳۶۴.
 ۳. بیلر، رابرت، کاربرد روان‌شناسی در آموزش، ترجمه دکتر پروین کدیور، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
 ۴. جیمز، ویلیام، دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۹.
 ۵. حسینی قائم‌مقامی، سیدعباس، پیام دین و روحانیت، روزنامه ایران، ۸۰/۸/۳۰.
 ۶. حیدری، احمدرضا، خلاصه مقالات تبلیغ و تبلیغات، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
 ۷. کریمی، عبدالعظیم، تربیت آسیب‌زا، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۳.
 ۸. گلن مایرز بلرو استیوارت جونز، روان‌شناسی نوجوانی، ترجمه دکتر رضا شاپوریان.

۹. لطف آبادی، دکتر حسین، *روان‌شناسی کاربردی رشد نوجوان و جوان*، نشر اسپید، جلد اول، فصل هفتم، صص ۳۴۳-۳۷۰.
۱۰. *مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش*، انتشارات محراب قلم، ۱۳۸۱.
۱۱. مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۱۲. مظلومی، رجبعلی، *گامی در مسیر تربیت اسلامی*، نشر کوکب، ۱۳۵۸.
۱۳. میلر، جرالده، *ارتباط کلامی*، ترجمه علی ذکاوتی، انتشارات سروش، ۱۳۶۸.
۱۴. ابراهیمی، جعفر (شاهر)، *منطق کودکانه در شعر*، گلبانگ، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۵.
۱۵. آرنولد جیمز، ویلبر، *شازده کوچولو*، ترجمه احمد لاری، کتاب *تاملی در هنر و سینمای کودک و نوجوان*، انتشارات فارابی، زمستان ۱۳۷۷.
۱۶. اسماعیل، عزیز، *زمینه اسلامی شاعرانگی تجربه دینی*، ترجمه داریوش آشوری.
۱۷. آشوری، داریوش، «*شعر و اندیشه*»، نشر مرکز، سال ۱۳۷۷.
۱۸. اقبال زاده، شهرامی، مترجمان استاین در آینه نقد، *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*، شماره ۲۴.
۱۹. اکرمی، جمال الدین، *در جست و جوی کودکی گم‌شده در شعر امروز*، مجله کتاب‌های کودک و نوجوان، سال چهارم، شماره ۹ تیر ماه ۱۳۸۰.
۲۰. *آموزش علیه آموزش*، رشد معلم، اسفند ۷۵.
۲۱. امین‌پور، قیصر، *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان* «بازگشت به کودکی» شماره ۲.
۲۲. بهرامی، عسکر، *تاملی در هنر و سینمای کودک و نوجوان*، انتشارات فارابی.

۲۳. بوبن، کریستیان، *رفیق اعلی*، ترجمه پیروز سیار، انتشارات طرح نو، سال ۱۳۷۵.
۲۴. پیرهاری، سیمون، *ملاقات با شازده کوچولو، اهلئ شده عشق*، ترجمه هدیه کیانی فرد، گلستانه، خرداد و تیر، شماره ۱۷ - ۷۹/۱۸.
۲۵. تاپیس، آنتونی، نقاش و فیلسوف اسپانیایی (۱۹۲۳) به نقل از مجله پیام، شماره ۱۸۹، تیر ماه ۷۳.
۲۶. تارکوفسکی، ترجمه احمدی، بابک، انتشارات فیلم، سال ۱۳۷۳.
۲۷. تجربه چی، شهرزاد، *خط خطی های کودکی سیزده ساله*، دنیای سخن، شماره ۶۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۳.
۲۸. دی فانزورث، ریچارد، *ای آدم بزرگ ها*، ترجمه ح.ص. ماهنامه فرهنگی هنری، خرداد ۸۴.
۲۹. رجب زاده، *درآمدی بر شناخت فضاهای کودکانه در شعر فارسی*، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۴، صص ۱۴-۶.
۳۰. شاتو، ژان، *مربیان بزرگ*، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۹.
۳۱. صراف، سیما، *ذوق کودکانه ای که به زندگی معنا می دهد، نگاهی به نقاشی کودک و مفاهیم آن*، ایوان، ۲۰ فروردین ۱۳۷۵.
۳۲. فدایی، فرید، *تجربیات از یاد رفته*، جامعه سالم، شماره ۱۵.
۳۳. قربانی، جعفر، *مفهوم کودک در عصر پوئتیک*، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۶.
۳۴. کاپاچونه، لوسیا، *شفای کودک درون*، ترجمه گیتی خوشدل، نشر پیکان، سال ۱۳۷۹، (بخش اول).
۳۵. کاشفی خوانساری، سید علی، *ادبیات مذهبی و نقش آن در تربیت دینی*، نیستان، شماره ۶ و ۷ اسفند ۷۴ و فروردین ۷۵.

۳۶. کریمی؛ تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه‌ای، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، بهار ۱۳۷۴.
۳۷. کریمی؛ رویکردی نمادین به تربیت دینی، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۴.
۳۸. کریمی؛ کودک و خانواده، انتشارات تربیت، ۱۳۷۸.
۳۹. کریمی؛ کودک و مدرسه، انتشارات تربیت، ۱۳۷۸.
۴۰. کریمی؛ کودک، معنای زندگی، انتشارات تربیت، ۱۳۷۸.
۴۱. کریمی؛ مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک، انتشارات تربیت، ۱۳۷۵.
۴۲. کریمی؛ نقش تعالیم مذهبی در آرامش روانی، ماهنامه تربیت، شماره نخست، سال دهم.
۴۳. کریمی؛ نکته‌ها و هشدارهای تربیتی، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۴۴. کریمی، عبدالعظیم، مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک، انتشارات تربیت، چاپ دوم، سال ۱۳۷۹.
۴۵. کرین، ویلیام، پیشگامان روان‌شناسی رشد، ترجمه فرید فدایی، انتشارات موسسه اطلاعات، سال ۱۳۷۶.
۴۶. لاسمی، شهرام، دلم می‌خواست جای بچه‌ها بودم، سروش، سال شانزدهم، شماره ۷۳۵، اردیبهشت ۷۴.
۴۷. مطهری؛ انسان و ایمان، انتشارات صدرا، قم ۱۳۶۸.
۴۸. مطهری؛ تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات الزهرا، ۱۳۶۰.
۴۹. مطهری؛ فطرت، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۵۰. مفیدی، آذردهخت، انسان کودک و جامعه کودک، بنیان، شماره ۴۷، اردیبهشت ۸۱.
۵۱. منصور، م و دادستان، پ، دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی، انتشارات ژرف، سال ۱۳۶۷.

۵۲. ناصری، معصومه، *اتفاقی‌های استاینی و اتفاقی به نام استاین*، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۴.

منابع خارجی

53. Werner, H. (1937). Process and achievement. *Harvard Educational Review*, 7, 353-368.
54. Werner, H. (1940). *Comparative psychology of mental development*. NY: International Universities Press, Inc.
55. Werner, H. (1944). Development of the visuo-motor performance on the marble board test in mentally retarded children. *Journal of Genetic Psychology*, 64, 269.
56. Werner, H. (1946). The concept of rigidity. *Psychological Review*, 53, 43-52.
57. Werner, H. (1957). The concept of development from a comparative and organismic point of view. In D. Harris (Ed.), *The concept of development*. Minneapolis, Minn: University of Minnesota Press.
58. Werner, H., & Kaplan, B. (1963). *Symbol formation: An organismic developmental approach to language and the expression of thought*. NY: John Wiley.
59. External Links.
60. [http: //WWW.acsu. Buffalo.edu/~duchan/ history_ subpages/ heinzwerner.html](http://WWW.acsu. Buffalo.edu/~duchan/ history_ subpages/ heinzwerner.html).
61. [Http: //www.iransalamat.com/index.php...=show&id=11727](http://www.iransalamat.com/index.php...=show&id=11727)

